

چهره نما

Chehreh Nama

زمستان 3756 زرتشتی 1397 خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و ششم
شماره 188



ارباب مهرگان

Cover by: Kevin Yektahi

فرازهای برجسته بینش زرتشت

برمی گزینم شیوه مزدا پرستی را،
 که آورده زرتشت است.
 واستوارم بر این کیش،
 می ستایم اندیشه نیک را
 می ستایم گفتار نیک را
 می ستایم کردار نیک را
 می ستایم دین نیک مزدیسنا را
 که دورکننده جنگ افزار، نکوهنده دشمنی
 وستایشگر آشتی و نیک اندیشی است.
 که مرتو را به یگانگی با خویش فرا می خواند.
 که دینی برای اکنون و آینده است.
 نیکوترین، برترین و زیباترین،
 که اهورایی و آورده زرتشت است.
 که اهورامزدا را بنیان نیکی ها می داند.
 این است ستایش دین مزدا پرستی.
 به باری من بیا ای مزدا

بیش از چهل سال از تاسیس مرکز که در ابتدا با یک جمع کوچکی از همکیشان عزیز تشکیل شده بود، می گذرد. در این فاصله زمانی با توجه به رشد و گسترش همه جانبه مرکز ضرورت توسعه ساختاری و تجدید سازماندهی آن اجتناب ناپذیر می باشد. گرچه تا به حال گروه مدیران و امنا به کمک تعدادی از گروههای کاری توانسته اند امورات مرکز را به هر شکل که شده اداره نمایند. ولی امروزه با توجه به طیف وسیعی از خدماتی که در مرکز انجام می شود و یا نیاز به انجام آن می باشد تصمیم گیری برای خیلی از موارد نیاز به مطالعه و بررسی و کار کارشناسی دارد که خارج از توان تعدادی محدود از مدیران مرکز می باشد و هر گونه تصمیم گیری مطالعه نشده و نسنجیده علاوه بر زیانهای مالی، حرف و حدیث های فراوانی را به دنبال دارد که موجب یاس و ناامیدی در جامعه می شود که خسران آن از زیانهای مالی بیشتر است. لذا گروه مدیران به عنوان یکی از اهداف خود در نظر دارد تا بنای تصمیم گیری خود را در موارد ضروری، نظر کارشناسی یا نظر خواهی اعضا قرار دهد. بنابراین برای تحقق چنین امری بایستی ساز و کارهای ساختاری و سازمانی آن فراهم گردد. از جمله مواردی که در دستور کار قرار گرفته تشکیل گروههای جدید در زمینه های مختلف، تدوین وظایف و مسیولیت آنها و از همه مهمتر جلب مشارکت اعضا می باشد. به عنوان نمونه برای بازسازی نیایشگاه به خدمات مشاوره ای کارشناسان ساختمان و معماری جهت انتخاب طرح، انتخاب پیمانکار نظارت بر اجرای کار و سایر خدمات وابسته نیاز می باشد. امیدواریم دوستانی که در زمینه های مورد نیاز تجربه و تخصص کافی دارند ما را در راه رسیدن به اهداف مرکز پشتیبانی نمایند. بدیهی است که تصمیم به اجرای هر گونه اقدامی، با پشتوانه علمی و تخصصی با موفقیت و به صورت اصولی و مطلوب به بار خواهد نشست.

ایدون باد
 گروه مدیران دوره بیست و یکم

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.
 چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.
 دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

زیر نگر گروه دبیران
 گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کوبین یکتاهی
 تایپ: شبنم پاک سرشت
 اینترنت: رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv
 c/o Mina Soroosh
 PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

سخن نخست

حکایت است حکیم بزرگ ژاپنی روی شن ها نشسته و در حال مراقبه بود. مردی به او نزدیک شد و گفت: مرا به شاگردی پذیر! حکیم با انگشت خطی راست بر روی شن کشید و گفت: کوتاهش کن! مرد با کف دست نصف خط را پاک کرد.

حکیم گفت: برو یک سال بعد بیا! یک سال بعد باز حکیم خطی کشید و گفت: کوتاهش کن! مرد این بار نصف خط را با کف دست و آرنج پوشاند. حکیم نپذیرفت و گفت: برو یک سال بعد بیا! سال بعد باز حکیم خطی روی شن کشید و از مرد خواست آن را کوتاه کند. مرد این بار گفت: نمی دانم! و از حکیم خواهش کرد تا پاسخ را بگوید. حکیم، خطی بلند کنار آن خط کشید و گفت: حالا کوتاه شد!

این حکایت، یکی از رموز فرهنگ ژاپنی ها را در مسیر پیشرفت نشان می دهد، نیازی به دشمنی و درگیری با دیگران نیست. با رشد و پیشرفت تو، دیگران خود به خود شکست می خورند. به دیگران کاری نداشته باش؛ کار خودت را درست انجام بده.

با کوتاه کردن دیگران ما بلند نمی شویم و برعکس، بازتاب رفتار ما باعث کوتاهی مان می شود. ای کاش ما هم بتوانیم این را سرلوحه خود قرار بدهیم تا بتوانیم همزمان که خود پیشرفت می کنیم، مسیر پویایی و پیشرفت دیگران را هم باز کنیم، تا بتوانیم به جامعه ای پویا و رو به بالا و به دور از کینه های شخصی و درگیری های تعصبی برسیم. در واقع وقتی جامعه ای رو به رشد خواهیم داشت که تک تک افراد آن پیشرفت و پیروزی خود را در پیشرفت و پیروزی دیگران بدانند.

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

حافظ

سرو چمان من چرا میل چمن نمیکند
همدم گل نمیشود یاد سمن نمیکند

دی گله ای ز طره اش کردم و از سر فسوس
گفت که این سیاه کج گوش به من نمیکند

تا دل هوزه گرد من رفت به چین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمیکند

پیش کمان ابرویش لایه همیکنم ولی
گوش کشیده است از آن گوش به من نمیکند

با همه عطف دامت آیدم از صبا عجب
کز گذر تو خاک را مشک ختن نمیکند

چون ز نسیم میشود زلف بنفشه پرشکن
وه که دلم چه یاد از آن عهدشکن نمیکند

دل به امید روی او همدم جان نمیشود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمیکند

ساقی سیم ساق من گر همه درد میدهد
کیست که تن چو جام می جمله دهن نمیکند

دستخوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر
بی مدد سرشک من در عدن نمیکند

کشته غمزه تو شد حافظ ناشنیده پند
تیغ سزاست هر که را درد سخن نمیکند

پیشگفتار

پژوهش‌های دانش جامعه‌شناسی و روان‌شناسی ثابت کرده است که جوانان تا سن پانزده سالگی، علاقه دارند تا باورهای دینی خانواده خویش را جستجو کرده، آن را بیاموزند و در رفتار خود از آنها پیروی کنند. درس هیجده سالگی این باورها اندک اندک کمتر شده زیرا فرزندان نسبت به باورهای دینی خود شک و تردید می‌کنند و از آنجا که بیشتر پدر و مادرها از پاسخ درست فلسفی درباره باورهای دینی آگاه نبوده تا جوانان راهنمایی کنند بنابراین گاهی گرایش‌های دینی جوانان به فراموشی نیز خواهد رفت.

آشکار است که جوانان از یکسو پیوسته از اخلاق خانواده پیروی می‌کنند و از سوی دیگر با رفتار دوستان هم سن و سال خویش در هازمان (اجتماع) نیز هماهنگ می‌شوند. شایسته نیست تا خانواده از شک و تردیدی که در اندیشه جوانان به ویژه در سن بلوغ پدیدار می‌شود ترس داشته و نگران باشند زیرا شک کردن، پیش درآمد پرسش کردن، پژوهش کردن و گزینش بهترین شیوه برای ادامه زندگی درست است.

گفتنی است که هازمان زرتشتی نیز که از سازمان‌ها، انجمن‌ها، کانون و نهادها تشکیل شده است، هریک با اساسنامه و آیین‌نامه خود در بخش‌های فرهنگی، دینی، ورزشی، اقتصادی و خدماتی در پی آنند تا در پیشرفت زندگی جوانان کوشش کرده و همراه با دین‌پذیری و دین‌باوری، آسایش و تندرستی آنان را نیز فراهم کرده باشند. با همه این داشته‌ها چه روی داده است تا جوانان هازمان زرتشتی آنچنان که شایسته است، گسترش دهنده فرهنگ و باورهای

نیاکان خویش نبوده و در هازمان جهانی کنونی که آزادی اندیشه‌ها زبانزد همگان است. دین، فرهنگ و فلسفه زرتشت آنچنان جایگاهی را در فرآیند باورهای دینی جهان به دست نیاورده است؟

به یاد داشته باشیم که زادگاه زرتشت سرزمین پهناور ایران بوده و پیروان آغازین او در همین سرزمین به شکوه و تمدن شایسته رسیده‌اند. پس از آن با تاخت و تازهای بیگانگان به چنین روزی گرفتار آمده‌اند. اعراب با حمله خود در پی نابودی دین و فرهنگ نیاکان ما نیز بوده‌اند. ولی با هر شیوه‌ای که پشت سر گذاشته ایم، خوشبختانه دین و فرهنگ زرتشتی تا کنون به نابودی نرفته است.

جمشید چوکسی می‌نویسد: «سقوط تمدن ساسانی به معنای پایان شیوه‌های رفتاری ایرانیان نبود، زیرا این شیوه‌های رفتاری از زوال جامعه زرتشتی تا ظهور جامعه اسلامی تداوم داشت. بیشتر ایرانیان قطع نظر از مقام، دین و شغل نسبت به حضور اعراب و ظهور تمدن اسلامی، با ادامه زندگی سودمندانه در کنار آنها واکنش نشان دادند، یعنی صلاح دانستند که با نظام جدید متحد شوند و بر آن تاثیر بگذارند. به این ترتیب، سرانجام ترغیب بر اجبار غالب آمد و مخالفت آنها خاتمه یافت.

هنگامی که پی آمدهای این ارتباط آشکار شد، زرتشتیان شروع به مهاجرت به غرب هندوستان کردند تا آینده‌ای نوین و بسیار موفقیت‌آمیز به وجود آورند. گفته شده است که دسته‌ای از آنها خراسان را به قصد ساحل خلیج ترک کردند و سپس با کشتی به گجرات رفتند. در آنجا در سال ۹۳۶ میلادی فرمانروای هندی مکان امنی در اختیارشان گذاشت و ساکنان محلی آنجا آنان را به نام پارسیان یا مردمی اهل پارس شناختند.

زرتشتیانی که پشت سر آنها به جا ماندند، در جستجوی یافتن پناه در مقابل شیوه‌های زندگی اسلامی به نقاط دوردست فارس و کرمان نقل مکان کردند و سلطه سیاسی، هدایت دینی و روش‌های اجتماعی و اقتصادی تحت اختیار مسلمانان را رها کردند» (ستیز و سازش رویه ۱۷۶)

دین و فرهنگ زرتشتی که روزگاری نخستین راهنمای دوستی و خوشبختی برای مردم جهان بوده و اکنون نیز در کنار خشونت، کشتار و بیدادگری‌هایی که در هر جای جهان روی می‌دهد توانایی دارد تا پیام رسان آزادی، آشتی، مهرورزی و سازندگی در جهان باشد، از اهمیت و جایگاه خوب و مناسبی برخوردار نیست. در این جستار به چند انگیزه و راهکار اشاره خواهد شد. شاید سرآغاز راهکاری باشد تا جوانان آینده زرتشتی که وارث و وامدار فرهنگ شکوهمند مزدآپرستی می‌باشند دریابند که چه گوهر ارزشمندی را به نام «دین زرتشت» از نیاکان خویش به یادگار برده‌اند. پس در پایداری آن بیشتر تلاش کنند.

کلید واژه‌ها: جوانان زرتشتی. نهادهای زرتشتی. زرتشتیان ایران. زرتشتیان هند. نوکیشان زرتشتی. بینش زرتشت.

جایگاه زرتشتیان در جهان

پیروان زرتشت و کسانی که خود را زرتشتی نامیده‌اند در سه گروه جداگانه جای دارند و هر گروه با ویژگی‌هایی گوناگون زرتشتی شناخته می‌شوند.

- زرتشتیان ایران
- زرتشتیان هندوستان (پارسیان)
- نوکیشان زرتشتی در جهان

• زرتشتیان ایران
زرتشتیانی که در ایران زندگی می‌کنند نیز دوشاخه بنیادی را از آغاز داشته‌اند. زرتشتیان یزد و زرتشتیان کرمان، زیرا پس از آخرین فشارهای هازمانی و کشتارهای گروهی که نزدیک به چهار سده پیش بر پیکر هازمان زرتشتیان سراسر ایران وارد شد، بسیاری به دین تازه روی آوردند. آنانکه به کویر مرکزی ایران نزدیک‌تر بوده‌اند از روی ناچاری به شهرهای یزد و کرمان کوچ کرده‌اند تا در حیات خلوت بی‌آب و علف این شهرها با کمترین داشته‌های زاستاری (طبیعی) دین و فرهنگ نیاکانی خویش را پاسداری کنند. کاریزها را بنیاد نهاده و روستاهایی برای خود برگزیدند و به کشاورزی و دامپروری ترادادی و کم درآمد روی آوردند. مری بویس می‌نویسد: «پس از شاه عباس، اوضاع زرتشتیان بدتر هم شد شاه عباس دوم (۱۶۶۷-۱۶۲۴ میلادی) گبرهای اصفهان را به شهرک جدیدی منتقل کرد و در این مکان جدید و دوره آخرین پادشاه صفوی، یعنی سلطان حسین (-۱۶۹۴ ۱۷۲۹) آنان رنج بسیار دیدند؛ چه، وی اندکی پس از به تخت نشستن، فرمان تغییر دین آنان را صادر کرد. یک کشیش مسیحی شاهد اقدامات خشونت‌آمیز برای اجرای این فرمان بود: پرستشگاه‌های زرتشتیان را ویران کردند، شمار بسیاری از گبرها را به تهدید با شمشیر، به پذیرش اسلام واداشتند و خون آنان که امتناع می‌کردند، رودخانه را رنگین ساخت. شمار اندکی گریختند و خانواده‌هایی که هنوز در منطقه یزد زندگی می‌کنند از تبار همین فراریانند. (زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها رویه ۲۱۶)

زرتشتیان کوچنده در کرمان به دویخش و منطقه جویبار و قنات غستان روی آورده و روستاهای پیرامون آن را آباد کردند. برخی نیز در شهرهای بم و بردسیر به کارکشاورزی پرداختند و گروهی در مرکز شهر کرمان ساکن شدند. زرتشتیان یزد نیز در بخش مرکزی، شهرستان تفت، اردکان و میبد و رستاق پراکنده شده و نزدیک به بیست روستا و محله را آباد کرده و بنیان نهادند. بیگمان هرگروه از بخش های گوناگون ایران به این روستاها کوچ ناچاری (اجباری) داشته اند چون درگوش آنان و برخی آداب و رفتارشان با روستاها و شهرهای دیگر همسان نیست و این نشان می دهد که هریک با لهجه ای جداگانه و از شهری از ایران به کویر روی آورده اند.

کنت دو گوینو می نویسد: زرتشتیان در دوسده پیش زندگی بسیار دشواری را داشتند، تا جایی که در دوران حکومت قاجار زمانی می بایست پوششی ویژه داشته باشند تا شناخته شوند. دیوارخانه های خود را کوتاه تر بنا کنند. روزهای بارانی در بازار رفت آمد نداشته باشند و بدتر از همه اینکه مالیاتی افزون بردیگران به نام جزیه بپردازند که با شنیدن توهین و ناسزا همراه بوده است. (نسک سه سال در ایران)

خوشبختانه با یاری پارسیان هند و فرستاده آنان مانکجی لیمجی هاتریا به ایران، از فشار مالیات ویژه به نام جزیه رهایی یافتند. چندین خانواده زرتشتی نیز تا دو سده پیش در شهرهای دیگر ایران به جز یزد و کرمان زندگی می کردند که از ترس هجوم دشمن از بردن نام دین و آیین خویش خود داری کرده و نام و نشانی از آنان

نمانده است. همه این خانواده های زرتشتی برای زندگی در زادگاه خویش ستم و زورگویی فراوانی را تحمل کردند تا دین و فرهنگ نیاکان خویش را پاسداری کرده باشند باشند.

اگر از بیداد و ستم هایی که از دوران صفوی و پس از آن تا روزگار قاجار بر زرتشتیان ایران رسیده بگذریم، در دوران پس از آن اندکی آزادی در زندگی را احساس کردند و با دانش اندوزی به جایگاه بالاتری دست یافتند در آموزش و پرورش، ارتش، نهادهای دولتی و کارخانه ها کار کردند. از یزد و کرمان به شهرهای دیگری مانند تهران، اسپهان، شیراز، کرج، اهواز رهسپار شدند و برای اینکه دین و فرهنگ خویش را با برگزاری جشن ها و آیین ها پاسداری کنند در هر شهر و روستا آتشکده هایی بنا کرده و انجمنی به ثبت رساندند که بیشتر آنها هم اکنون نیز دایر است.

پس از انقلاب اسلامی در ایران به شوه (دلیل) گوناگون به کوچ دیگری روی آوردند و بیشتر آنان از طریق سازمانی که خود را به سازمان ملل وابسته می داند به آمریکا رفتند تا با آزادی بیشتری کار و زندگی داشته باشند. بدین ترتیب هم اکنون خانه بسیاری از روستاهای زرتشتی نشین یزد بدون جمعیت مانده و در روستاهایی نیز تنها چند سالخورده به زندگی ادامه می دهند. که در آینده نزدیکی آنها نیز به فراموشی خواهند رفت. گفتنی است با نگرش به کمبود آب و خشکسالی فراگیر در ایران نابودی روستاهای یزد و کرمان دور از انتظار نخواهد بود.

آمار دقیقی از زرتشتی زادگان ایرانی هم اکنون در اختیار نداریم ولی می توان باور داشت که کمتر از پانزده هزار نفر زرتشتی هم اکنون در ایران و شهرهای آن زندگی می کنند.

چالش پیش روی زرتشتیان ایران

با کوچ تازه و پراکنده زرتشتیان به آمریکا و اروپا خانه های آنان در روستاها و شهرها مورد دستبرد دزدان و گاهی معتادان قرار گرفته و بسیاری از ابزار و دارایی آنان را به یغما برده اند. سود جویانی نیز برخی از باغ و خانه آنان را اشغال کرده و تخریب می کنند که باز پس گیری آنها دشوار شده است. جوانان زرتشتی در ایران هر چند رشته های دانشگاهی را پشت سر گذاشته اند ولی بسیاری با بیکاری دست و پنجه نرم می کنند و چون درآمد کافی ندارند، انگیزه ای برای پیوند زناشویی نیز نخواهند داشت. بدین ترتیب سن زناشویی جوانان زرتشتی به میانگین سی سال رسیده است. در این میان با مشکل دیگری نیز روبرو شده اند که در محیط کار و یا دانشگاه با جوانی غیرهمکیش آشنا می شوند و پس از رفت و آمدی چند ساله ناچار به ثبت پیوند زناشویی خواهند بود که انجمن های زرتشتی پروانه چنین ثبتي را نداشته و اگر چاره ای اندیشیده نشود هر ساله چندین جوان نیز از خانواده های زرتشتی و آمار همکیشان کاسته خواهد شد.

چالش نهادهای زرتشتی در ایران

در شهر و روستای زرتشتی بناهایی کهن یافت می شود که روزگاری یا آتشکده بوده اند یا نیایشگاه، دبستان و دبیرستان، گهنبارخانه، حمام، پذیرشگاه، آب انبار، آرامگاه و دخمه مردگان و مانند آنها که نیاز به

نگهداری و هزینه برای تعمیر و بازسازی دارند. سالن هایی بزرگ در بیشتر روستاها ساخته شده که با کوچ زرتشتیان اکنون بی استفاده مانده و شاید در گذر یکسال تنها دو یا چند برنامه در آنها برگزار شود. هریک از این بناها نیاز به سرایدار دارد که همکیشان کمتری به این پیشه روی می آورند بدین ترتیب یا بدون سرایدار مانده اند که بیگمان اندک اندک مورد دستبرد قرار می گیرند و یا سرایدار آنها غیرهمکیش به ویژه افرادی از کشور افغانستان برگزیده می شوند که این شیوه نیز مشکل دیگری را در پی خواهد داشت. گفتنی است برخی از شهرها پس از درگذشتن همکیشان برای شستن جسد آنان نیز پاکشو(مرده شور) زرتشتی را ندارند و باید از همان نیروهای غیر همکیش بهره مند شوند.

۲ زرتشتیان هندوستان (پارسیان)

چگونگی کوچ کردن رسیدن زرتشتیان از ایران به هندوستان و داستان پر ماجرای آنها در نسک (کتاب) قصه سنجان آمده که زنده یاد بهمن کیقباد آن را به خوبی گزارش داده است. از آن پس نیز زرتشتیان در سده اول مانند خود در شهر سنجان که نخستین جای ورود آنان بوده است از بیداد دشمنان در امان نبوده و مدتی از شهر بیرون رفته و در غاری پناه گرفته اند ولی به هر روی چون از آزادی بیشتری نسبت به همکیشان خود در ایران بهره مند بوده اند به آبادی و سازندگی پرداختند به ریختی (شکلی) که پس از سده ها که گذشت پارسیان در کشور هندوستان از نام آوران روزگار بوده و پست های کلیدی و مهم این کشور را به دست آورده و با ایجاد کارخانه های گوناگون هنر، استعداد و توانایی خویش را به



نمایش گذاشتند که بایستی همه زرتشتیان به این خوشنامی افتخار داشته باشند.

پارسیان هند که آتش ورجاوند خود را از ایران به کشور هند برده بوده آن را به نماد هویت خود در ایران به نام ایرانشاه در شهر اودودای ولایت گجرات تخت نشین کرده و همچنان روشن نگاهداشته اند. پس از چندی به شهرها و ایالت دیگر هند نیز کوچ کرده و در شهرهای دیگر نیز به کار و کوشش پرداخته اند.

زرتشتیان ساکن هند نیز برای اینکه فرهنگ زرتشتی به فرزندان خویش برسانند تا سده گذشته با بناکردن آتشکده ها در هر شهر وانجمن هایی فرهنگی در این مورد بسیار خوب پیشرفت داشتند. هرچند آنان با پیمانی که در آغاز با فرمانروای محلی هندوستان به هنگام ورود خود داشتند گویش و پوشش ویژه زرتشتیان ایران را کنار گذاشته، فراموش کردند و اکنون با پوشش ویژه هندی و گویش انگلیسی و گجراتی بایکدیگر سخن می گویند ولی در پاسداری از جشن ها و آیین ها، نگهداری از آتشکده ها و کانون های فرهنگی کوشش می کنند.

چالش پیش روی پارسیان هندوستان

از دیدگاه باورهای دینی پارسیان به دوگروه شهنشاهی و قدیمی تقسیم شده اند که هریک آداب ویژه و جداگانه ای برای آتش و کفن و دفن جسد مردگان دارند. آتش و نگهداری آن آنچنان اهمیت دارد که دیگران می پندارند که آنان آتش پرستند و این اتهام را به آنان می دهند.

پارسیان از دیرباز با غیر زرتشتیان پیوند زناشویی نداشته و آنانکه از

های خویش را بر متن های اوستایی انتشار دادند. کرسی های پژوهش فرهنگ و زبان های باستانی در ایران و کشورهای خارجی بنیاد گذاشته شد. دانشمندانی مانند مری بویس با سفر به ایران، آداب و رسوم زرتشتیان را گردآوری و در نسک هایی منتشر کرد. با آشنایی کشورهای گوناگون به اندیشه انسان محور و خردگرایی زرتشت، بسیاری خواستار پیوستن به نخستین دینی شدند که سرچشمه بقیه ادیان در جهان بوده و در سرزمین باستانی ایران پدیدار گشته است. ولی پارسیان هندوستان که در آغاز پذیرش نوکیش به دین زرتشتی خودداری کرده و همچنان ادامه دارد. پیش از انقلاب اسلامی در ایران پذیرش به دین با شیوه ای نادر و پراکنده انجام گرفت. برای مثال رشید شهردان که زاده شده در ایران و بزرگ شده هندوستان بود، با آمدن به ایران بسیاری از خانواده های علاقه مند را سدره پوش و به دین زرتشت در آورد.

در کشورهایی مانند روسیه، آسیای میانه، آمریکا، کانادا و اروپا نیز خانواده هایی با پژوهش به دین زرتشتی درآمده و با سفرهایی به ایران خواستار پیوند بیشتر و دوستی با زرتشتیان ایران برآمده اند.

هم اکنون در کردستان عراق گروه بسیاری با شیوه شال بندی که از نیاکان خود به ارث برده اند، به دین زرتشت روی آورده، خود را زرتشتی می نامند، نیایشگاه و آتشکده دارند. یادآوری می شود پس از انقلاب اسلامی نیز دین و اندیشه زرتشت خواستاران بسیاری را در ایران به دست آورده که مایل به پیوستن به دین نیاکان خویش می باشند.

این شیوه پیروی نکرده اند از هازمان زرتشتی هند جدا شده اند. بسیاری از جوانان پارسی هند به سن بالا رسیده و از این پس میلی به پیوند زناشویی ندارند. بسیاری از دانش اندوخته های پارسی برای کار، درآمد و زندگی بهتر به کشورهای دیگر مانند آمریکا، اروپا، کانادا، استرالیا و حتی کشورهای عربی رفته اند بنابراین با این رویدادهای هازمانی و خانوادگی از یکسو آمار جمعیت جوان زرتشتی در هندوستان نیز کاهش یافته و روز به روز بر آمار سالخوردگان افزوده می شود و از سوی دیگر آنانکه به کشورهای دیگر کوچ کرده اند توانایی پاسداری از فرهنگ و آیین نیاکان خویش را همانند هندوستان نخواهند داشت.

چالش نهادهای زرتشتی در هندوستان

سازمانهای زرتشتی در هندوستان نیز با کوچ گسترده خانواده های پارسی از شهرهای هند به کشورهای دیگر با بناهای فراوان و بی استفاده روبرو خواهند شد. خسروباغ، رستم باغ و دیگر کلنی هایی که زمانی پراز خانواده ها بوده اندک خالی می شوند. ساختمان های آن فرسوده و نیاز به بازسازی دارند. بناهای باشکوه آتشکده ها که در بسیاری از شهرها ساخته شده و در موقعیت خوب و با ارزش شهر می باشند گرد و غبار گرفته و موبدانی که بایستی در آن مکان به نیایش و خوراک دادن به آتش مشغول باشند کمتر شده اند. ورزشگاه ها و پذیرشگاه هایی در چندین شهر هندوستان برای آسایش همکیشان بنا شده است که کمتر از آن استفاده می شود و چنانچه در این موارد راهکاری اندیشه نشود آینده خوش آیندی پیش رو نخواهند داشت. دخمه گذاری همچنان در بین گروهی از پارسیان رواج دارد هرچند سالیانی است که پرندهگان لاشخور در این کشور یافت نمی شوند تا گوشت جسد درگذشتگان را از بین ببرند و این کمبود سبب شده تا در هوای نمناک آنجا جسد ها پوسید شده و بوی ناخوش آیندی در هوا پخش کنند، انجمن های زرتشتی و موبدان پارسی در این باره نیز راهکاری تازه پیش نگرفته اند.

۳ نوکیشان زرتشتی

از زمانی که دانشمندان اروپایی نوشته های اوستا را برگردان کردند بسیاری از مردم به ویژه جوانان دانشگاهی از اندیشه و پیام زرتشت و گنجینه اوستا با خبر گشتند. پژوهشگران به ایران و هندوستان رفتند تا فرهنگ و آیین های زرتشتی را به نیکی بررسی کنند. نیچه فیلسوف آلمانی از پیام زرتشت الهام گرفت و دانشمندانی همچون آنتکیتل دوپرون، توماس هاید، بورنوف، اشپیگل، مارتین هوگ، وست، جیمز دارمستتر، پژوهش

بهشت و دوزخ، بُن زرتشتی دارد بر پایه شاهنامه، دین زرتشتی نخستین دینی و آیینی در ایران زمین بوده که از بهشت و دوزخ سخن به میان آورده است. از اینرو، پرداختن به چگونگی این پدیده ها می تواند به آشکارسازی زوایای دیگری از آیین مزدیسنا بینجامد و بنابراین جستار برجسته و با اهمیتی است. ارجاسب تورانی به شاه ایران، گشتاسب که زرتشتی شده است می نویسد که:

بیامد یکی مرد مردم فریب
تو را دل پر از بیم کرد و نهیب
سخن گفت از دوزخ و از بهشت به
دلت اندرون تخم زقی بکشت
تو او را پذیرفتی و دینش را
بیاراستی راه و آیین اش را

از حمله ارجاسب به زرتشت در پیامی که برای گشتاسب فرستاده است، روشن می شود که آموزه های زرتشت در باره بهشت و دوزخ برای آریاییان (هم ایرانیان و هم تورانیان) پدیده نوینی بوده است. بنابراین این فرایافت ها باید از نوآوری های آموزه های زرتشت باشد. هر چند نشانه هایی در همان شاهنامه در باره باور به بهشت در دوران پیشدادیان موجود است ولی دستکم می توان در میان دین های زنده جهان، آیین زرتشت را نخستین معرفی کننده مفاهیم بهشت و دوزخ به انسان بشمار آورد.

ریشه واژه های بهشت و دوزخ واژه بهشت را از ریشه "وهیشت" می دانند که اشاره به بهترین های جهان و زندگانی خوب دارد. اصلاً واژه اوستایی "وهو" به معنای "بهترین" است. در اوستا برای بهشت و فردوس، واژه "انگهو وهیشت" بکار رفته است که به معنی بهترین زندگی یا بهترین جهان است. واژه های دیگری نیز با بارهای معنایی همانند یا نزدیک به "وهیشت" در اوستا وجود دارند. از آن جمله، "گرودمانه" است. هر چند این ترکیب به معنای "خانه نغمه و سرود" برگردان شده بود ولی بنظر

می رسد، "سرای روشنایی" معنای درست آن باشد بویژه اینکه واژه اوستایی که در رویاروی آن جای می گیرد، به معنای "سرای دروغ و تاریکی" است. در اوستا بگونه "گروتمان" و در پهلوی "گرتمان" یا "گرشمان" پدیدار شده است. "من گئیر" به معنای بالاترین سرا و سرای سرود، "نگهوش دمانه" به معنای سرای اندیشه نیک، "هوشی تیش" به معنای سرای آرامش و سرود، واژه های دیگری هستند که در حال و هوای همان مفهوم گرودمانه می باشند.

واژه دوزخ در اوستایی dužanhu، در پارسی باستان dušaxva و در فارسی میانه بگونه dušox بوده است. در ریشه اش به معنای "هستی بد" است. واژه اوستایی "دروژودمان" است که بگونه "دروچ دمانه" نیز نوشته می شود، معنای "سرای دروغ" یا "جایگاه دروغ" را می دهد. جایگاه یا سرای دروغ، عبارتی است که سه بار در گاتها از آن سخن به میان آمده است. همچنین، واژه dužanhu یا همان "دروچ دمانه" به "درون تیره" نیز برگردان شده است. درون تیره یا جهان تیرگی، اصطلاحی است که در "ریگ ودا" نیز بکار رفته است. واژه دیگری در گاتها مانند "اچیشتم منبو" وجود دارد که معنای بدترین منش را می دهد و بیانگر بدترین رنج روانی در انسان می باشد.

همانگونه که می دانیم "دروغ" در متون اوستایی معنای بزرگتر و فراگیرتری از معنای امروزی آن داشته است. "دروغ" به معنای کژ اندیشی، کژ گفتاری و کژ کرداری در فرهنگ زرتشتی، زشت ترین و بزرگترین گناهان است و سرای دروغ سرای همه بدی هاست و گرفتار شدن آدمی در سرای دروغ به معنای گرفتار شدن آدمی در بالاترین شکنجه های روانی و اندیشه ای است.

منطق طرح مسئله بهشت و دوزخ در آیین زرتشت بر بنیاد آیین زرتشت، انسان نه تنها توانایی اندیشیدن دارد، بلکه توانایی گزینش آزاد را هم داراست. جبر و مشیت الهی که در برخی از دینها سمت دهنده به زندگی انسانهاست، در بینش زرتشت جایگاهی ندارد و آدمی بدون هیچ گونه استثنایی، از اختیار و آزادی کامل برای گزینش راه و روش زندگی اش برخوردار است. جُستار رستاخیز شناسی آیین زرتشت کاملاً با باور این آیین مبنی بر بنیاد آزادی گزینش بشر، همخوانی دارد. پاره ای از وجود انسان پس از مرگ چنان زندگی خواهد داشت که با کارنامه زندگی زمینی او هماهنگی داشته باشد. دین زرتشت، دین اختیار است و آشکار است که آزادی و اختیار، با خود، پذیرفتن مسئولیت را نیز به همراه دارد. اگر غیر از این باشد، پاداش یا کیفر، به هر گونه که هست، بیداد و بی منطق است. بر پایه اشاء، رفتار انسان اختیاری است ولی بازتاب آن گریزناپذیر و جبری است و این، جزئی از سامان خلل ناپذیر چیره بر هستی است. بهشت یا دوزخ، بازتاب طبیعی رفتار انسان است با طبیعت و دیگر انسانها که ناگزیر به سویی برمی گردد.

در آیین زرتشت، اگر سرنوشت هر فرد، چند و چون زندگی آینده او باشد، هرکس سرنوشت خود را با اندیشه، گفتار و کردار خویش رقم خواهد زد. به زبانی دیگر، انسان در هر کاری و رفتاری که انجام می دهد، آزادانه و از روی اختیار آن کار را انجام داده است ولی پاسخ آن رفتار (پاداش و کیفر)، رویدادی یکسویه خواهد بود به گونه ای که انسان اختیار ندارد تا پاداش و کیفر خویش را بپذیرد یا نپذیرد. این نیز جزئی از هنجار راستی (اشا) می باشد.

سرشت بهشت و دوزخ پرسش مهمی که در باره بهشت و دوزخ مطرح است، این است که گوهر این بهشت و

دوزخ چیست؟ آیا این مفاهیم در درون ما شکل می گیرند یا در بیرون از ذهن ما به واقعیت می پیوندند؟ آیا اگر در بیرون از ذهن آدمی، بهشت و دوزخ شکل می یابند، جسمانی هستند و یا تنها روحانی می باشند؟

در اینجا به بخشهایی از اوستا و متون پهلوی می پردازیم تا ببینیم کدامیک از نگرشهای بالا، تأیید می شوند:

در نگرش نخست، به مواردی می پردازیم که در آنها، بهشت و دوزخ را بیشتر پدیده ای در درون ذهن انسانها می یابیم. کیفر و پاداش و بهشت و دوزخ در آیین زرتشتی، گوهر مادی ندارد بلکه سرشت معنوی و روانی دارد و این موضوع نخست از خود مفهوم دو واژه بهشت و دوزخ بدست می آید و دیگر از درونمایه گاتها:

در بند بیستم یسنای ۳۱ آمده است: «کسی که پیرو راستی است جایگاهش در سرای شادی و روشنی خواهد بود ولی دروغ پرست و گمراه، زمانی دراز در سرای تاریکی با ناله و افسوس بسر خواهد برد.» در جایی دیگر یعنی در بند سوم از هات سی و سه نیز چنین آمده است: «آنکس که به درستکار به بهترین روی نیکی ورزد، خواه وی یکی از خویشان یا یکی از هم تیرگان یا از مردم سرزمین آریایی باشد، یا آنکس که برای جهانیان با شور و شوق کار و خدمت می کند، چنین کسی ای اهورا، در قلمروی اشا و سرزمین وهومن جای دارد.» به این ترتیب بهشت و دوزخ را انسان با اندیشه و رفتارش برای خود رقم خواهد زد و جایگاهی نیست که اهورامزدا از پیش برای خوشگذرانی و یا رنج او آماده کرده باشد. از این دیدگاه، هرگز اهورا مزدا جایگاهی به نام دوزخ برای شکنجه انسان پدید نیاورده بلکه این خود انسان است که از روی کارکردش، بهشت و دوزخ را برای خود پدید می آورد.

زمانی که زرتشت از اهورامزدا، پیامد زشتکاری و تبهکاری را می پرسد: «خدایا، این از تو می پرسم که سزای کسی که

قدرت دروغکار و بدکردار را می افزاید و یا کسی که در زندگانی هیچ کاری جز آزار مردم آبادگر و بی آزار و جانورانسان را ندارد، چیست؟» پاسخش را در بند ۱۴ یسنای ۵۱ اینگونه دریافت می کند: «پیشوایان دروغین، دوست مردم نیستند و از قوانین آبادی (شهريگري يا تمدن) دور می باشند و از رنج بردن جهان شاد می شوند و سرانجام، زیون کردار و آیین خود می گردند و به خانه دروغ کشیده می شوند.»

زرتشت، جایگاه فرجامین بدکاران، بداندیشان و دروغگویان را پیوسته در دروغ دیمانه (خانه دروغ) می داند. این سرا در ادبیات دینی ساسانی بیشتر با نام دوزخ مطرح شده است. با نگرش به گفتار زرتشت پی خواهیم بُرد که منظور از خانه دروغ، همان اندوه و پریشانی روانی است که انسان با کژاندیشی و کردار نادرست به آن دچار خواهد شد و انسان به جایی خواهد رسید که از رنج وجدان خود نمی تواند رهایی یابد. بنابراین همواره با اضطراب و پریشانی زندگی خواهد کرد و در حقیقت زندگی او تبدیل به دوزخ خواهد شد.

بنابراین بازتاب کردار هر فردی، به او باز خواهد گشت. اندیشه، گفتار و کردار نیک، به آرامش روانی و معنوی فرد می انجامد و وارون آن، اندیشه، گفتار و کردار بد نیز به پریشانی و اندوه روان انسان خواهد انجامید. آن شادی و آرامش که در نتیجه کردار نیک باشد، بهشت یا سرای نور و نوا خواهد بود و پریشانی و اندوه روانی که بازتاب رفتار بد و ناپسند انسان است نیز به عنوان دوزخ هر انسان است. بهشت یا بهترین جایگاه هستی، رسیدن به شادی و آرامش روان است که بازتاب اندیشه و کردار نیک انسان است. دوزخ یا بدترین جای هستی، یعنی رنج وجدان و افسردگی روان، پیامد کژاندیشی است که به سوی انسان باز خواهد گشت.

برگردانی که برخی از اوستا پژوهان برای معنای واژه دوزخ داده اند، "بدترین حالت هستی" و یا "بدترین حالت وجود" می باشد که تا اندازه چشمگیری بیانگر، ذهنی بودن پدیده ای مانند دوزخ در نزد بدکاران است و به جایگاه ویژه ای اشاره ندارد.

در نگرش گونه دوم، برخی نشانه ها در متون اوستایی و پهلوی وجود دارند که بر جاودانه بودن پاداش نیکویان، در آنها تاکید شده است و همچنین بر اینکه پاداش نیکوکاران هم در این جهان و هم در آن جهان به آنان داده می شود. بنابراین، این بخشهای اوستا، نگرشی را که بهشت و دوزخ تنها در ذهن ما شکل می گیرند را رد می کنند:

در یسنای ۳۱، بند ۱۴ می خوانیم: «ای اهورا می خواهی از نتیجه کردار مردمان، چه در گذشته و چه در آینده آگاه شوم و بدانم چگونه در این جهان و جهان دیگر، پارسایان و نیکوکاران به پاداش کردار نیک خود خواهند رسید؟ و به چه صورت بدکاران و گمراهان به کیفر بد خود گرفتار می شوند؟». در یسنای ۵۱ و در بند ششم آن، پاسخ این پرسشها بر زرتشت آشکار می گردد: «کسی که نیکوکاری را پیروی کرده باشد و زندگانی خود را برای خشنود ساختن اهورامزدا سپری کرده باشد، پاداش جاودانی خواهد گرفت و زشت کردارانی که خواسته اهورامزدا را به جای نیاورند، به کیفری بد گرفتار خواهند شد.»

در بند دوم از هات پنجاه یسنا در باره نیکوکارانی که به بهشت می روند چنین آمده است: «در میان گروه انبوه آنانی که برابر آئین سپنتایی به سر می برند و خورشید به آنان پرتو افکن است، در روزی که پای حساب واپسین ایستند، آنان را در سرای هوشمندان جای دهم». در بند یکم از همین هات پنجاه، زرتشت به اهورامزدا می گوید: «آیا روانم پس از مرگ می تواند از کسی امید پناه داشته باشد؟».

در بند یازدهم از هات چهل و شش نیز چنین آمده است: «کرپان ها و کاوی ها مردم را به سوی کردار زشت راهنمایی می کنند تا آنکه زندگی جاودانی آخرت آنها را تباه کنند. روان و وجدان آنان هنگامی که نزدیک پل "چینود" برسند در بیم و هراس افتد و برای همیشه در خانه دروغ (دوزخ) بمانند.»

همچنین در بند چهارم هات سی ام، از این جایگاه های دروغ و سرای راستی سخن رفته است: «سرانجام دروغ پرستان از زشت ترین جایگاه (دوزخ) و پیروان راستی از نیکوترین جایگاه (بهشت) برخوردار گردند». در بندهای بالا نیز، "روز حساب" و همچنین "زندگی جاودانی آخرت" به زمانی در آینده دلالت می نمایند. به زبان دیگر، این بخش گاتها، بهشت و دوزخ را تنها در ذهن ما و در روزگار زیست خودمان نمی داند. بلکه برای آن روز واپسین، زمانی را در آینده ای ناروشن وعده می دهد.

چند و چون ورود به بهشت و دوزخ مفصل ترین توصیف را از بهشت و دوزخ می توان در "ارداویراف نامه" یافت ولی از آنجا که درونمایه این نسک بیشتر کشف و شهود فردی است، نمی خواهیم که سیر و سلوک عرفانی یک تن را به نگاه زرتشتی به بهشت و دوزخ تعمیم دهیم. بنابراین از این نسک، صرف نظر می کنیم.

در سه روز نخست پس از مرگ آدمی، روان پیرامون پیکر مرده می ماند. در فصل بیست و هشت بُندِهشَن اینگونه آمده است: «روزها و شبهایی که هنوز روان شخص مرده در روی زمین به سر می برد، از دیو "ویزارش" (Vizarsh) در بیم و هراس و رنج است. پس از سه روز و سه شب، روان از پیکر مرده دور می شود.» مرگ نیز مانند هر نیستی دیگر، پدیده ای اهریمنی است و در دامنه حضور اهریمن جای می گیرد. از اینرو، روان آدمی که آفریده اهورامزدا است، از پیکر جدا می گردد تا در فضای اهریمنی برجای نماند. دلیل اینکه، زرتشتیان دست زدن به مُرده را ناپاک می دانند و اجساد را در

آب یا آتش نمی اندازند، همین است. پیکر مُرده به اهریمن تعلق می یابد و باید از آن دوری نمود.

در "گزیده های زاداسپر" و در "روایات پهلوی"، می خوانیم: «پس از شب سوم، در پگاه، روان مرد پاکدین را چنین می نماید که در میان چمن باشد و بوی خوش دریابد و او را چنین می نماید که باد خوشبوی از نواحی جنوبی به سوی وی می وزد. بادی خوشبوتر از همه بادهای دیگر. در ورزش این باد، وجدان وی به پیکر جوانی در نظر او نمودار شود، زیبا، درخشان، با بازوان سفید، نیرومند، خوشرو، راست بالا، و... آنگاه روان مرد پاکدین از او می پرسد: «ای موجود جوان! تو کیستی؟» وجدان او را پاسخ می دهد: «ای جوان مرد نیک اندیش و نیک کردار و نیک دین، من وجدان تو هستم. وقتی تو می دیدی که دیگری لاشه می سوزانید و به بت پرستی می پرداخت و درختها را می بُرید، تو نشسته و گاتها می سرودی و آبهای نیک و آذر اهورا را می ستودی و مرد پاک را که از نزدیک و دور می رسید، خشنود می ساختی.»

در فرگرد سوم از "هادختسک" آمده است: «زرتشت از اهورا مزدا می پرسد که «وقتی شخص گناهکار از جهان درگذرد، روان او در سه شب نخست درگذشت، در کجا آرام گیرد؟» اهورامزدا پاسخ می دهد: «روان او در شب نخست تا سوم، گرد بالین جسد سرگشته به سر می برد و در حالی که افسرده و پژمرده و غمگین است، بخشی از گاتها اشتود را می خواند: "ای اهورا مزدا! به کدام کشور روی آورم؟ به کجا پناه جویم؟»

... پس از سپری شدن شب سوم و در بامداد روز چهارم روان مرد ناپاک را چنین می نماید که در میان برفها و یخها باشد و بوی اجساد گندیده به مشامش رسد. و

او را چنین به نظر آید که باد متعفن از سوی شمال به سوی او می وزد. در ورزش این باد، وجدان خود را می بیند که به پیکر موجودی زشت روی، چرکین و خمیده زانو، به او روی می آورد. روان مرد ناپاک از او می پرسد: "تو کیستی که هرگز از تو زشت تر ندیده ام؟" آن موجود پاسخ می دهد: "ای مرد بد اندیش و بدگفتار و بدکردار، من کردار و وجدان بد تو هستم. از بس کردار تو بد است، من چنین زشت و تباه و بزهدار و رنجور و پوسیده و گندیده و درمانده شده ام."

در همه متون زرتشتی، در بامداد روز چهارم پس از مرگ، روان از تن انسان جدا می شود. روان برای رفتن به بهشت یا دوزخ باید از روی پلی به نام چینود گذر کند. پل چینود یا چینوت که در زبان اوستایی، "چینوت پَرِتو" (Činvat Peretum) گفته می شود، پلی استوره ای است که یک سرش بر فراز "دایتی" در "ایران ویج" و سر دیگرش بر فراز البرز کوه ("هَرَبَرزایتی" در زبان اوستایی) می باشد. روان از پل چینود گذر می کند و آنگاه در پیشگاه سه ایزد (میترا، سروش، رشنو)، دادرسی انجام می شود. در دست رشنو ترازوی است که در دو کفه آن

کردارهای نیک و بد را نهاده و می سنجد. برای روانی که رهسپار بهشت است، گذر از پل چینود بسیار آسان است. بنا بر نَسک های پهلوی، پل چینود برای نیکوکاران به بلندی نُه نیزه یا بیست و هفت تیر فراخ می گردد. روان پاکدین، نخستین گام را برداشته، به پایه اندیشه نیک (وهومت) درمی آید و با دومین گام، به پایه گفتار نیک (وهوخت) درمی آید. روان مرد راست کردار با سومین گام به پایه کردار نیک (وهورشت) درمی آید. سرانجام، روان فرد درستکار در گام واپسین به درون بهشت می رود. اوستا پژوهان به پیروی از

گزارشگران پهلوی، چهار جایگاه بهشتی را چنین تقسیم بندی کرده اند: خورشید پایه، ماه پایه، ستاره پایه و "انغزه رتُوجه" یا فروغ بی پایان.

ولی برای گناهکاران، پل پینود مانند لبه تیغ، باریک و تیز می شود و گذر از آن مانند راه رفتن بر لبه شمشیر دشوار می گردد. بنابراین، او از پل به میان فلز گداخته فرو می افتد. در بند سیزدهم هات پنجاه و یکم آمده است: «دروغگویان، آنگاه که به پل چینود رسند و کردارهای زشت جهانی خود را آشکارا پیکرآسا در پیش چشم خود ببینند، به هراس افتند و خروش و فغان برآورند». در "دادستان دینیک" و همچنین در "مینوی خرد" می خوانیم: «روان گناهکار به وسیله دیو نزد پل می رود. در ضمن بازجویی در سر پل، علت تبهکاری های او را از وی می پرسند. او به بهانه های راه نجات می جوید. آنگاه این پل برای او از لبه تیغ تیزتر و از لب او نازکتر می شود. سپس دری از دوزخ بر روی او باز می شود.»

روان گناهکار در نخستین گام به "دژمت" یعنی اندیشه بد، در گام دوم به "دژوخت" یعنی گفتار بد و در گام سوم به "دژورشت" یعنی کردار بد، وارد می شود. پس از گذار از این مراحل سه گانه، به فضای تیری بی پایان یعنی "انغرت منگه" یا "دورنگه" یا دوزخ



می رسد. آنجا، جایگاه اهریمن است و خان و مان دروغ نامیده می شود. اگر کارکرد نیک و بد انسان یکسان بوده باشد، او را به جایی که "همیستگان" نام دارد که همان برزخ است می برند. آنجا نه دارای بهره های بهشت است و نه رنجهای دوزخ. رو در رو شدن هر کس با وجدان (دَئِتا) خود در هنگامی که رهسپار پل چینود است، حکایت از غیرجسمانی بودن بهشت و دوزخ دارد. رنج و آزاری که متوجه روان بدکار و یا آسایش و آرامشی که از آن روان نیکوکار می شود، از دیدن چهره زشت و مشمئز کننده وجدان بدکاران و چهره زیبا و ستودنی نیکوکاران، دریافت می گردد.

کدامیک از میان روان و فروهر به بهشت و یا دوزخ می رود؟ از آنجا که برای بدکاران و گنهکاران، روان ها آلوده شده اند، نمی توانند به اهورا مزدا پیوندند. از اینرو، در جهان بینی زرتشتی، "فروهر" که بر خلاف روان، آلودگی نمی پذیرد، بخشی از انسان است که پس از مرگ به نزد اهورامزدا بازمی گردد. فروهر، پاره ای از سرشت اورمزد است که به انسان داده شده است و به زبان دیگری روح دمیده شده اهورامزدا در پیکر انسانهاست. پس از مرگ آدمی، حتی یک انسان بدکار، فروهرش به

سوی اهورا مزدا برمی گردد ولی روان به بهشت یا دوزخ می رود. در حقیقت، بر بنیاد جهان بینی زرتشتی، فروهر و روان هرگز به تن باز نمی گردند و اصولا در ایران باستان، نظریه تناسخ مطرح نبوده است.

یادآوریم می شود که نزدیکی دو فرایافت روان و فروهر موجب گردیده است تا مترجمان و مفسران اوستا خود نیز دچار آشفتگی شوند و در مواردی، این دو را به جای یکدیگر گذاشته اند. اوستا این دو فرایافت را از هم آشکارا جدا می داند.

بهشت و دوزخ ابدی نیستند و در پایان جهان که هر گونه دروغ در جهان نابود شده است، روانها از دوزخ بیرون آورده شده و از گناهان خود پاک می شوند و به روانهای اشوان می پیوندند و با فرشکرد، دور نوینی از زیست بر روی زمین آغاز خواهد شد که در آن هیچگونه بدی و رنجی وجود نخواهد داشت. در آن فضا، همه روانها بی آنکه پیر شوند یا فساد پذیرند تا ابد برجای خواهند ماند. این بدان معناست که سرنوشت فرجامین بشر آکنده از خوشی و بهروزی است. در فرجام کار، حتی گناهکاران این بخت را خواهند داشت که به جهان پر از نیک و

شادی پیوندند. بنابراین دین زرتشتی در سرانجام کار، به همه باورمندان خود، نوید رهایی و زندگی خوش را می دهد. جاودانه نبودن رنج و سختی دوزخ برای بدکاران، با منطق هم سازگار است. برای کسانی که در زیست گیتیایی خود که معمولا کمتر از صد سال است، کارنامه زشتی برجای نهاده اند، طبیعتا، کیفر هم باید کرائمند و ناجاویدان باشد. در غیر این صورت، خلاف داد و انصاف خواهد بود.

به یاد ارباب مهربان زرتشتی از بنیانگذاران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

گشتاسب استاد

چشمگیری دست یافتند. یکی دیگر از خصوصیات ویژه آن روانشاد علاقه زیاد به خانواده و فرزندان و نوادگانشان بود و همواره در گردهمایی های هفتگی خانوادگی به آنان پیروی از اشوزرتشت و دین بهی را یادآوری می کردند و از اهمیت همبستگی و همآزوری سخن می گفتند. ارباب مهربان بهرام زرتشتی

کارهای میهن دوستانه بودند و با عشق شدیدی که به ایران و فرهنگ ایرانی و بخصوص دین زرتشتی داشتند، بانی موسساتی شدند که در زنده نگه داشتن و ترویج دین بهی و حمایت از زرتشتیان خارج از ایران سهم مهمی داشتند. از آن جمله آن شادروان در ایام جوانی یکی از پایه گزاران انجمن جوانان زرتشتی ایرانی و پارسی در هند و همچنین در سال ۱۹۸۰ میلادی یکی از بنیانگذاران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا که اکنون به بزرگترین مرکز زرتشتیان خارج از ایران تبدیل شده، بودند. ارباب مهربان زرتشتی همچنین در فعالیت های بازرگانی و تجاری با هوش و استعداد و دید اقتصادی که داشتند به موفقیت های

در روز ۲۰ اکتبر سال ۲۰۱۸ میلادی برابر با ۲۸ مهر ماه سال ۱۳۹۷ خورشیدی جامعه زرتشتی یکی از بزرگان نیکوکار و خیراندیش خود را از دست داد. ارباب مهربان بهرام زرتشتی چه در ایران و چه در امریکا همیشه پیش قدم



همیشه خوشرو و خوش سخن بوده و در کارهای خیر و میهنی پیشقدم بودند و در جامعه ایرانی لس آنجلس بین هنرمندان و پیشکسوتان شناخته شده بوده و از ایشان راهنمایی می جستند. در این مورد لازم است اشاره شود به رادیو ایرانی کالیفرنیا که همیشه از ایشان می خواست طبق سنت قدیمی در ایران در هنگام تحویل سال نو

از طرف جامعه زرتشتیان پیام نوروزی را به تمام هم میهنان و هم زبانان برسانند.

نام و خاطره آن روانشاد همیشه به نیکی یاد شده و باقی میماند. در اینجا مختصری از شرح زندگی آن روانشاد را بازگو می کنیم.

شادروان ارباب مهربان زرتشتی پور بهرام و مهربانو در تاریخ ۱۳ تیر ماه سال ۱۳۰۵ برابر با ۱۱ جولای ۱۹۲۶ با همزاد خود

جمشید در شهریزد بدینا آمد.

ایشان برادری بزرگتر بنام رستم و خواهری کوچکتر بنام مروارید داشتند. پس از گذراندن دوران تحصیلی در دبستان دینیاری و دبیرستان مارکار یزد در سن ۱۶

سالگی با تصمیم خود و حمایت پدر جهت ادامه تحصیل و کار به شهر بمبئی هندوستان رفتند. با ورود به هندوستان در شرکت بازرگانی که متعلق به پدر و دایی های ایشان بود مشغول به فعالیت شدند و عصرها به ادامه تحصیل در رشته بازرگانی و آموزش زبان انگلیسی و گجراتی پرداختند. در زمان کوتاهی با هوش و ذکاوت و پشتکاری که از خود نشان دادند به مدیر عاملی شرکت ارتقاء یافتند. همراه با مدیریت شرکت بازرگانی و به دلیل شرایط اقتصادی آن زمان و پیشرفت داد و ستد و نیاز به سفرهای زیاد بین کشورها تصمیم به گشایش آژانس مسافرتی در شهر بمبئی بنام Asiatic Travel Agency کردند.

که به دلیل موفقیت های پدید آمده از سال دوم شعبه های دفتر آژانس مسافرتی در شهرهای نیو دهلی، کلکته و پونه نیز دایر شد. دفتر آژانس ایشان نمایندگی فروش کلیه خطوط شرکت های هواپیمایی در دنیا جهت مسافرت و حمل و نقل کالا را دارا بودند. به دلیل موفقیت حاصل شده با بزرگانی چون آقا خان، مجید خان (شهردار بمبئی)، خانواده تاتا و رییس پلیس بمبئی و چندی دیگر از شخصیت های بازرگانی و صنعتی آن دوران آشنا شده و تبدیل به دوستی و معاشرت خانوادگی گردید. ارباب مهربان در سال ۱۹۵۲ میلادی به ایران بازگشتند و با هما خانم سهیل فرزند جمشید و مهربانو سهیل آشنا شده و در سال ۱۹۵۳ میلادی با ایشان ازدواج نموده و به هند بازگشتند. ارباب مهربان پنج سال پس از ازدواج و فعالیت در هند به وطن خود ایران بازگشته و با برادران خود رستم و جمشید شرکت بازرگانی زره را در زمینه واردات وسایل کشاورزی مانند آسیاب و موتور آب تاسیس نمودند. ثمره موفقیت های بازرگانی در ایران به واردات موتور سیکلت از آلمان و نهایتا کسب نمایندگی انحصاری موتور سیکلت یاماها از ژاپن انجامید. شرکت نمایندگی یاماها به مدیریت ارباب مهربان در طول ۲ سال به بزرگترین نمایندگی یاماها در دنیا تبدیل شد. در ادامه همکاری با شرکت یاماها واردات وسایل موسیقی چون پیانو و ارگ یاماها نیز به فعالیت های شرکت افزوده گشت. یک سال قبل از انقلاب شرکت یاماها ژاپن با همکاری شرکت زره و بانک صنعت و معدن موفق به تاسیس و بهره برداری اولین کارخانه موتور سیکلت در ایران بنام ایران دو چرخ شدند.

ارباب مهربان ۲ ماه قبل از انقلاب به همراه همسرشان برای دیدار فرزندان به امریکا آمدند و پس از انقلاب در امریکا ماندگار شدند.

از همان بدو ورود ارباب مهربان در جلسات و گروه های هابی که در جامعه تشکیل می گردید شرکت می کردند و با دیگر بزرگان و با توجه به اعتقادات دینی و فرهنگی و برای حفظ دین بهی و مراسم و فرهنگ زرتشتی در کشور امریکا و به خصوص ایالت کالیفرنیا که بیشترین مهاجر زرتشتی را داشت چاره جویی می کردند. این جمع که متشکل بودند از فرنگیس خانم شاهرخ یگانگی، ارباب مهربان زرتشتی، ارباب اردشیر فرهنگی، آقای فرخ دستور، دکتر رستم صرفه، آقای داریوش ایرانی و آقای اسپه پس از نشستهای متعدد و گفتگوهای سازنده، قدم های اولیه برای به ثبت رساندن مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و اساس نامه آن برداشته شد و سپس یک ساختمان در

اناهایم با کمک مالی این هفت نفر کرایه گردید و مرکز به طور رسمی آغاز به کار کرد. این گروه هفت نفره به عنوان بنیانگذاران و اعضا اولین دوره هیات امنای مشغول به فعالیت شدند. از مهمترین اهداف این مرکز می توان از برگزاری جشن ها، ایجاد کلاسهای آموزشی دینی و فرهنگی و ایجاد مکانی برای گردهمایی های عمومی که باعث همآزوری بیشتری زرتشتیان در همه گروه های سنی شود، نام برد.

در زمان کوتاهی ارباب مهربان و هیأت امنا به این نتیجه رسیدند که خانه کوچک کرایه ای جوابگوی اعضای انجمن نیست و تصمیم گرفتند هر کدام از بنیان گذران مبلغ ده هزار دلار به عنوان سرمایه اولیه به صندوق انجمن واریز کنند که برای خرید یک قطعه زمین جهت بنای ساختمانی که جوابگوی خواستهای جماعت برای حال و آینده باشد، استفاده گردد. خوشبختانه با دهش موسسه خیریه ارباب رستم گیوزمین کنونی انجمن در شهر وست مینیستر خریداری شد و با کمک و نظارت مهندس ایرج ماوندادی و آقای همایی و دیگر نیکوکاران ساختمان تکمیل و مورد بهره برداری قرار گرفت. ارباب مهربان از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی به عنوان عضو هیأت امنای مدیریت و پیشبرد اهداف انجمن خدمت کردن.

ارباب مهربان زرتشتی دارای ۴ فرزند بنامهای کیخسرو، مهرناز، میترا و کوروش و نوادگان فیروز، بهروز، لیلان، نازنین، رکسانا، سام، کیان، کیلا، نادیا و کیانا می باشند. روانشان شاد و یادشان گرامی باد.





خمیا و خمیاگری در روزگار اشکانیان

آناهیتا کاویانی

دو گونه ی نظم و نثر آفریده شده است.

دفترهای «ویس و رامین» و «درخت آسوریک» از یادگارهای همین گوسان ها است که از آن ها نام بردیم.

بدین گونه آیین های خمیاگری ایران، همانگونه که از پیشینیان به اشکانیان رسیده بود به آیندگان شان؛ ساسانیان رسید و زنجیره ی دهش و گسترش خنیا ی ایرانی در ایران و جهان گسسته نشد.

زیرنویس:

*داستان «ویس و رامین» از نوشته های پهلوی کهن است که سرایندگان بسیاری از آن یاد کرده اند. «فخرالدین اسعد گرگانی» سراینده ی سده ی ۵ مهی در اسپهان (اصفهان) با خواجه «عمیدابوالفتح مظفرنیشابوری» فرماندار اسپهان درباره ی این داستان گفت و گو کرده و به درخواست او به سرودن آن پرداخته است. او این دفتر را به سال ۴۴۶ مهی به پایان رسانده و در آن «عمیدابوالفتح» را ستوده است. شیوه ی نوشتار آن ساده و روان است و بسیاری از واژه های پارسی در آن به همان گونه ی کهن نخستین دیده میشود.

زده شده نشان می دهد که جام ها از آن روزگار نخست پارتها است. یکی از جام های عاجی با نمادهایی زیبا پرداخت شده که نشانگر آیینی است که در آن، رامشگران پوستینه پوش چند غوج (قوچ) را به پیش می رانند؛ یکی از این نوازندگان سرگرم نواختن سازی همانند «چنگ» است و دیگری «دونای» مینوازد. در بازماندهای باستانی «شوش» نیز دو پیکره ی سفالین از دو آوازه خوان اشکانی پیدا شده که در دست یکی «تنبور» و در دست دیگر «بربت» (عود) است و در حال نواختن هستند. از دیگر سازهای این زمان میتوان از چنگ، نی، تار و بسیاری دیگر یاد کرد که در داستان کهن «ویس و رامین» * آمده است.

میدانیم که پارتیان در پدافند (دفاع) از مرزهای ایران پیکارهای بسیاری در خاور (شرق) و باختر (غرب) با رومیان و سکیان داشته اند، بنابراین دارای خنیا ی رمزی گسترده و سازهایی مانند: «تبل، کوس، شیپور ونای» بوده اند که در ارتش به کار میرفت.

در زمان بلاش یکم (۵۱ تا ۷۸ پیش از میلاد) از آن رو که به گرد آوری «اوستا» پرداخته شد، خنیا ی دینی نیز گسترش پیدا کرد. دست نوشته های «کارنامه ی اردشیر بابکان»، «درخت آسوریک» و «ویس و رامین» که از یادگارهای این روزگار هستند نشان از آن دارند که آموزش سرود و رامشگری در کنار دانش های دیگر روی (رواج) داشته است و نیز از نواختن تنبور به دست اردشیر در دربار اردوان پنجم اشکانی یاد کرده اند. می توان افزود که پارتیان به نمایش یا تیاتر بسیار دلبسته بودند. این هنر به ویژه در شاهنشاهی «ارد یکم» آن زمان که پادشاه سرگرم دیدن نمایشی در ارمنستان بود با افتادن سر کراسوس □ سردار شکست خورده ی رومی- در پرده ی نمایش، جاودانه شد. در کاخ های ایران و در نشست های اشکانیان، نمایش های بسیاری برپا میشد. ارد، شاه اشکانی و نیز «آرتاوازد» پادشاه اشکانی در ارمنستان، نمایش نامه نویس بوده اند. باستان شناسان در شهر بابل، بازمانده ی یکی از نمایشگاه های اشکانی را یافته اند.

می دانیم که نوازندگی، سرود و نمایش از یکدیگر جدا نیستند، پس بی گمان در این زمان خنیا ی ایرانی پیشرفت بسیاری کرد و با همین شکوهمندی به روزگار ساسانی رسید. همچنان که یاد کردیم، پارتیان از خنیا و رامشگری و به ویژه از آواز برای آموزش و پرورش بهره برداری می کردند. از آن میان می توان آوازی را نام برد که در آن از ۳۶۰ روش برداشت «خرما» نام برده شده است. هنر اشکانی به ویژه گروه پارتی «گوسان»، پویایی هنر ساسانی، میان رودانی (بینالنهرین)، قفقازی، اران، آسیای میانه و به ویژه ارمنستان را به دنبال داشت. گوسان ها گاه به تنهایی و گاه در یک گروه در سراسر ایران به گسترش هنرهای گوناگون می کوشیدند. آنها در انجمن ها، شکارگاه ها، آوردگاه ها، جشن ها و سوگواری ها گردهم می آمدند و به ترانه سرایی، نوازندگی، نمایشگری، طنزپردازی، داستان گویی و چکامه سرایی میپرداختند. بر این پایه داستان های کهن ایران به ویژه داستان های پهلوانی یا کیانی به یاری آن ها درخشش ویژه ای می یابد و گسترش آیین های باستانی ایران، مایه ی برجاماندن بسیاری از داستان های کیانی مانند «ایادگار زیریران» و بخشهای بسیاری از سرگذشت ایرانیان بود که سرانجام در «خدای نامه» و سپس در «شاهنامه» جاودانه شد. به راستی داستان های پهلوانی (خماسی)، در روزگار پارت ها به

پس از شاهنشاهی هخامنشیان، پهنه ی ایران، دچار ستم و ویرانی شد. این روزگار تلخ تا آغاز پادشاهی اشکانیان در روزشمار تاریخی ایران به روزگار ناآشنای «سلوکی» نامور است. هرچند این بیگانگان در پی دگرگونی اندیشه های مردم بودند؛ در برابر، ایرانیان نیز در پاسداری از شناسه های خود چون زبان و فرهنگ ایرانی پای می فشردند. در این میان، خنیا (موسیقی) ایرانی نیز از جوشش همیشگی باز نایستاد و تا به روزگار اشکانی زنده و پویا ماند. در پی سوختن و نابود شدن بایگانی، نسک خانه (کتابخانه) و دفترهای ایرانیان به دست بیگانگان، برخی از نوشته های همین ویرانگران است که پاره ای از آگاهی های ما را در این روزگار پوشش می دهد. بنا به گفته ی «پلوتارک» اشکانیان دارای سازها و نواهای گوناگون بوده اند؛ هم چنین آن ها سازی به نام «کوس» پایه دار» داشته اند که در روزگار کنونی از سازهای باشکوهی به شمار می آید. «استرابون» جغرافیانویس یونانی نیز، از وجود سامانه ی آموزش نوازندگی و آوازخوانی در روزگار پارتیان یاد می کند. کهن ترین سندی که از این روزگار به دست آمده، دستاورد کاوش هایی بوده که باستان شناسان روسی در بخش باستانی «نسا» (از پایتخت های اشکانی) انجام داده اند. در این کاوش ها، ۴۰ جام با ارزش شاخ وار بزرگ در گنجی ی مهر شده در سرایی (خانه) چهارگوش به دست آمد. این جام ها از چند بخش عاج فیل ساخته شده و از آن رو که وزن سنگینی داشته اند تنها در آیینهای ویژه به کار میرفته اند. نگاره ی مهرهایی که به در بسته ی این سرای کوچک

یاری نامه ها:

- ۱- پلوتارک- حیات مردان نامی- برگردان مشایخی-۴ پوشینه- بنگاه ترجمه و نشر کتاب- تهران ۱۳۳۶
- ۲- دیاکونف- اشکانیان- برگردان: کریم کشاورز- چاپ تهران- بهار ۱۳۵۱
- ۳- راهگانی، روح انگیز- تاریخ موسیقی ایران- نشر پیشرو- چاپ اول تهران ۱۳۷۷
- ۴- ستوده، زرتشت- خنیاپردازان ایرانی- نشر کتاب سهراب (برونمرز)- آبان ۳۷۲۸ زرتشتی
- ۵- فرهوشی، بهرام- کارنامه اردشیر بابکان- نشر دانشگاه تهران- چاپ دوم ۱۳۷۸
- ۶- سامی، علی- تمدن ساسانی-۲ پوشینه- (بخشی از گردآوری یادداشتهای آموزشی دانشکده ی ادبیات دانشگاه)
- ۷- هرمز، جرجینا- تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان- برگردان مهرداد وحدتی- نشر دانشگاهی- چاپ اول ۱۳۷۳



اکنون درایران بسیار کسان به دنبال این هستند که بنیادگذاران سرمایه داری ملی چه سرگذشتی داشتند و بر سرشان چه آمد؟ یکی از این بانیان «خسرو جهانیان» بود. شاه جهان پدر و بزرگ این خانواده بود. او دارایی چندانی نداشت. خانواده بزرگ جهانیان در سالهای پایانی دوره قاجار و پس از آن در دوره رضاشاه زندگی می‌کردند. فرزندان شاه‌جهان، پرویز، خسرو، رستم، بهرام و گودرز، نام جهانیان را برای خانواده خود برگزیدند. این پسران با مسافرت به هند و کار نزد پارسیان، دارایی‌های فراوان گرد آوردند و در بازگشت به ایران ثروت خود را به کار انداختند و تجارتخانه جهانیان را برپا کردند. خسرو شاه جهان و برادرانش در سال ۱۲۷۴ خورشیدی، نخستین تجارتخانه خود را در یزد بنا نهادند. سپس و کم کم در تهران، اصفهان، شیراز، کرمان، بندرعباس و رفسنجان شعبه‌های این تجارتخانه درست شد و این تجارتخانه توانست نمایندگی‌هایی نیز در بمبئی و لندن داشته باشد. تجارتخانه جهانیان از نامورترین تجارتخانه‌های دوران قاجار بود. به سبب تشکیلات منظم و مناسبات تجاری با کشورهای خارجی چون هند، انگلیس، چین، سوئد و آمریکا، به ویژه در زمینه صادرات پنبه، پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد. مردم به اداره‌ها و شعبه‌های تجارتخانه جهانیان، همه جا اطمینان داشتند. بیجک صندوق آن‌ها مانند اسکناس دست به دست می‌شد.

صرافی و بانکداری از دیگر کارهای تجاری این موسسه بانک مانند بود، به گونه‌ای که نخستین چک تضمینی غیردولتی در ایران

تجارتخانه چاپ در سال ۱۲۷۹ بانک جهانیان تاسیس شد و سایر شهرهای نیز شعبه‌هایی نخستین شرکت کندن قنات‌ها و های شهرهای ایران؛ یزد، کرمان همچنین درست کردن شرکت سهامی

سند های تاریخی نشان می‌دهد که بین حکومت قاجار و این خانواده ارتباط مالی و پولی وجود داشته است. برای نمونه؛ مظفرالدین شاه بارها برای سفرهای خارجی و راه‌اندازی گره‌های مالی حکومت از این بانک وام گرفته است.



شوربختانه با این که خانواده جهانیان پیشرفت تند و چشمگیری در امور اقتصادی کرد، تجارتخانه آن‌ها خیلی زود دچار ورشکستگی شد. بیگانگان در ایران اطمینان مردم و بازار به کارهای بانکی تجارتخانه جهانیان را تاب نیاوردند و بانک‌های روسی و انگلیسی در ایران که کارشان از سکه افتاده بود واکنش نشان دادند و زمینه‌سازی کردند برای فروپاشی این تجارتخانه.

پشتیبانی مالی جهانیان‌ها از جنبش مشروطه خواهی چنان پیش رفت که اسلحه و مهمات برای مجاهدان فراهم کردند. به این سبب دستگاه استبداد محمدعلی شاه با جهانیان دشمن شد. تا جایی که سرانجام این دشمنی به کشته شدن دو تن از مدیران تجارتخانه، پرویز شاه جهان مدیر تجارتخانه یزد و فریدون خسرو اهرستانی مدیر تجارتخانه تهران و تبعید خسرو شاه جهان، مدیرکل تجارتخانه جهانیان، به خارج از کشور شد. پارسیان هند، در این دوره می‌خواستند برای تاسیس بانک ملی سرمایه‌گذاری کنند ولی کشته شدن پرویز شاه جهان سبب شد که پارسیان از این سرمایه‌گذاری چشم‌پوشی کنند. همه این رویدادها دست به دست هم داد تا بانک‌های خارجی با بهره‌جستن از این پیش‌آمدها، به بانک جهانیان وام و اعتبار زیادی دادند و به یکباره دریافت وام را خواهان شدند و این رویه مالی سبب شد تا تجارتخانه در سال ۱۳۳۰ خورشیدی به طور کامل ورشکسته شدند.

پس از ورشکستگی، گودرز جهانیان کارهای اقتصادی را دنبال کرد ولی مانند گذشته نتوانست به اعتبار دست یابد. بازماندگان این خانواده به خارج از کشور، به ویژه به آمریکا و کانادا رفتند. یکی از برجایماندگان این خانواده، در دهه‌های نزدیک تر به روزگار ما، اردشیر جهانیان است که تا دهه ۶۰ خورشیدی که زنده بود سردبیر ماهنامه هوخت بود. همچنین بازماندگان خانواده جهانیان در کانادا مجله اجتماعی - فرهنگی پیک مهر، به دست دکتر مهربان شهروینی را منتشر می‌کرد.



انجام دهد. همانگونه که قبلاً نیز گفته شد، در روند انتخاب و حتی مرور فرم ها خانواده دکتر خطیبی هیچ دخالتی ندارند و حتی فرمهای درخواست کنندگان یارانه را نمی بینند. لازم به یادآوری است که هیچ یک از اعضای خانواده هموندان گروه یارانه دکتر خطیبی در فراخوان درخواست یارانه شرکت نمی کنند و از انجایی که این یارانه امانتی است در دست این گروه چنانچه یکی از افراد

– این یارانه از کجا و چگونه آغاز شد؟

از انجایی که دکتر هوشنگ خطیبی و همسرشان بانو فرشته یزدانی خطیبی علاقه زیادی به جامعه زرتشتی داشته و دارند و همواره برای یاری رسانی به همکیشان و به خصوص جوانان پیش قدم بوده اند، پس از درگذشت تیمسار خطیبی، همسر ایشان به همراه فرزندان و برادرشان آقای شاهرهم یزدانی تصمیم گرفتند مبلغ یارانه ای را برای تشویق و پیشرفت و یاری دانشجویان زرتشتی با نام یارانه آموزشی دکتر هوشنگ خطیبی دهش نمایند و از من خواستند تا یک گروه پنج نفره تشکیل داده تا گروه این یارانه را سرپرستی کند. بانو خطیبی تمام اختیارات این یارانه را به این گروه واگذار نمودند و از ابتدا اصرار داشتند که خود و خانواده ایشان هیچگونه دخالتی در این فرایند نداشته باشند تا گروه کاملاً مستقل عمل نماید.

– لطفاً در مورد وظایف گروه یارانه و شرایط انتخاب شوندگان برای دریافت یارانه گفتگو نمایید؟

این گروه وظیفه اعلام زمان ارسال فرم ها و سپس بررسی آنها و تطبیق با شرایط مورد درخواست و در نهایت انتخاب آنها را دارد. برای گزینش دانشجویان به سه گزینه توجه می شود که شامل ریز نمرات، خدمات اجتماعی به جامعه زرتشتی و نیاز مالی متقاضیان است. برای نمونه اگر دونفر ریز نمراتشان یکسان باشد ولی یکی از آنان جدا از خانواده و دیگری با خانواده زندگی کند اولویت به آن شخصی که مستقل از خانواده است داده می شود. تمام کوشش این گروه این است که بهترین گزینش را برای اختصاص یارانه

– آیا این یارانه مختص دانشجویان زرتشتی امریکا است یا به دانشجویان کشورهای دیگر هم اهدا می شود؟
در آغاز این یارانه به دانشجویان زرتشتی دیگر کشورها هم داده می شد از جمله ایران، هند و کانادا. اما چون برای ارسال پول به دیگر کشورها و تبدیل ارز مشکلاتی به وجود آمد تصمیم گرفته شد که این یارانه با توجه به استقبال دانشجویان زرتشتی امریکا فقط به آنان اختصاص داده شود.

با سپاس از وقتی که گذاشتید آیا موضوعی است که بخواهید عنوان کنید؟

در آخر می خواهم از بازخورد این یارانه بگویم که دانشجویانی که از یارانه استفاده کرده اند با ایمیل یا نامه های خود مراتب قدردانی خود را اعلام کرده اند که این باعث دلگرمی گروه و خانواده محترم خطیبی بوده است و امیدوارم این کار پسندیده که نوعی دهش فرهنگی می باشد را دیگر افرادی که توانایی آن را دارند آغاز نمایند تا به پیشرفت جوانان همکیش خود یاری رسانند.





نداشت. اینکه هر بازیکن از کدام طرف وارد و از کدام طرف خارج شود که برای نقش بعدی و یا وارد کردن ماکت دچار مشکل نشود باید کاملاً مشخص و قابل فهم می بود. ماکت ها و پرده در ساینز بزرگتر آماده شدند. برای پرده پایه ای درست شد که با دو طناب به دو طرف سن کشیده می شد تا چروک نیفتد، لباسها از فوم درست شدند تا بازیگرها مجبور به عوض کردن لباس نشوند و منبع نور بزرگتری نیز تهیه گردید.

دوشنبه و سه شنبه با بازیگرها به طورخصوصی درمورد اینکه دست و پا و ماکت ها را در چه موقعیتی قرار بدهند و از کدام طرف وارد و از کدام طرف و با چه فاصله ای از پرده خارج شوند کار شد. تمرین دوم چهارشنبه قبل از جشن مهرگان بود. با کوشش و تلاش بازیگران تمرین به خوبی پیش رفت. از گروه جشن ها خواستیم تا دوباره ما را وارد لیست برنامه ها کنند. تمرین سوم روز جمعه بود و شنبه برنامه اجرا شد و فایل صوتی آن هم روز بعد در برنامه لس انجلس رادیو ایرانشهرکه یک رادیو اینترنتی است قرارگرفت.

بعدها با دیدن فیلم کوتاهی که از داخل سالن برایم فرستاده شده بود و با دیدن بچه هایی که آرام جلوی سن روی زمین نشسته بودند تا ته سالن که تعدادی ایستاده بودند و همه در سکوت کامل به نمایش نگاه می کردند تمام خستگی کار را فراموش کردم. در اینجا از همه ی کسانی که برای آماده سازی و اجرای این نمایش همکاری کردند و همه ی دوستانی که با ایمیل ها و کامنت های مهرآمیز ما را مورد لطف و محبت خود قرار دادند سپاسگذاری می کنم.

در آخر ماه آگوست پس از بازگشتم از سفر، دوباره کار شروع شد. زمان خیلی خیلی کم بود و کار بسیار. نوشتن داستان به صورت نمایشنامه، آماده کردن صداهای مکمل (افکت) داستان مانند موزیک پشت صحنه، صدای طبیعت و جنگ... ضبط صدا و در آخر تمرین سایه ها. کسی را برای اجرای صداها نمی شناختم و فقط برادرم توانست چند تن از دوستانش را با خود بیاورد.

در زمان ضبط صدا بعضی از آن دوستان متن را هم نخوانده بودند ولی با استعداد خود توانستند حتی چند نقش را هم زمان اجرا کنند. هماهنگ شدن با صداهای زمینه، موزیک و ضبط صداها کار پیچیده ای بود و کار به ضبط دوم رسید. ساعت ۹:۳۰ شب بود که کار به آخر رسید. مشکلاتی وجود داشت ولی دیگر هیچ زمانی برای ضبط دوباره صدا وجود نداشت. حالا نوبت به تمرین نمایش سایه می رسید. به جز یک نفر، هیچ کدام از این دوستان برای تمرین سایه وقت نداشتند و تنها کسانی را که می شد مجبور به همکاری کرد دو برادرم و بچه های آنها، پسر خودم و دو تن از دوستان دیگر بودند که خوشبختانه بعدها دوستان پسرم به این کار علاقه نشان دادند و آنها هم وارد کار شدند و از پدرانی هم که بچه ها را برای تمرین می آوردند هم نگذشتم.

بعد از اولین تمرین که خیلی خسته کننده و نا هماهنگ بود، نا امیدانه به پرده ای که برای سن سالن بسیار کوچک به نظر می رسید و به علت چروک افتادن سایه ها را خوب نشان نمی داد نگاه می کردم. ماکت ها هم هر کدام ایرادی داشتند، علی رغم اینکه بارها و بارها لامپ های مختلف آزمایش شده بودند ولی هنوز هم نور صحنه مناسب به نظر نمی رسید. هر بازیکن اجرای دو نقش و یا وظیفه وارد کردن ماکت ها و یا کنترل بچه ها را بر عهده داشت و نمی شد انتظار بیشتری از آنها داشت. همه چیز برای خود من هم گیج کننده و پیچیده بود. برای مدیریت صحنه، نقش های مختلف، صاف نگه داشتن پرده به کمک افراد بیشتری نیاز بود. بازیگرها با نمایش سایه آشنا نبودند، دست ها و پاها را به هم نزدیک می کردند و یا پرچم و گرز و سایر وسایل را جلوی خودشان می گرفتند. بنابراین سایه ها به صورت یک جسم نا مشخص سیاه بر روی پرده تشکیل می شد و یا اینکه از پرده دور می شدند و سایه آنها بزرگ و محو میشد. بنابراین به نظر می آمد که امکان ندارد بتوانیم برای مهرگان آماده بشویم و از گروه جشنها خواستیم که ما را از لیست برنامه ها خارج کنند.

روز بعد پیغام ها شروع شد. بازیگران گروه از من می خواستند که نا امید نشوم و بعد از تمرین دوم تصمیم بگیرم. این موضوع برایم خیلی مهم بود که گروه مخصوصاً جوانان علاقمند به ادامه کار بودند. نباید نا امیدشان می کردم، پس تمام شب و روز را به جزئیات فکرکردم، قصه را بارها و بارها در ذهنم مرور کردم. نکات برای این که فراموش نشوند روی کاغذ یادداشت می شدند. هیچ زمانی برای آزمون و خطا وجود

مدتی بود که کمبود نمایش هایی که موضوع آن مربوط به مراسم های آیینی و دینی خودمان باشد احساس می شد. نمایش هایی مانند آرش کمانگیر برای جشن تیرگان، هوشنگ شاه برای جشن سده، ضحاک و کاوه آهنگر برای جشن مهرگان. چقدر خوب می شد اگر بچه ها به جای بتمن و سوپرمن و سوپر هیروهای تخیلی، شاهان و پهلوانان ملی و فرهنگی خودمان را می شناختند. بنابراین از ماه می جمع آوری داستان ضحاک و کاوه آهنگر و اینکه که بوده اند و درفش کاویانی و یا گرز گاو سر چه بوده اند و از کجا آمده اند شروع شد.

تجربه به خوبی نشان می داد که در جشن های بزرگی مانند مهرگان، برنامه هایی که مدت زمان آن بیش از نیم ساعت باشد از حوصله مردم خارج و شلوغی و مهمه ی داخل سالن عامل بسیار نگران کننده ای برای اجرای نمایش خواهد بود. بنابراین جزئیات مربوط به شکست جمشید شاه، شهرناز و ارنواز و کودکی فریدون حذف شدند و برای جلب توجه ها از تکنیک نمایشی سایه ها استفاده شد.

طراحی و ساخت ماکت هایی مانند درفش کاویانی، گرز گاو سر، مارهای ضحاک و خوراکی ها... و آزمایش سایه ی ماکت ها با توجه به فاصله مناسب از منبع نور بر روی پرده سفید کار آسانی نبود. در ابتدا هیچ چیز خوب به نظر نمی رسید، نه فاصله پرده سفید ی را که با دو میخ به دوطرف پذیرایی خانه ام زده بودم با منبع نور مناسب بود، نه سایه ماکتها و نه حتی خود منبع نور.

و بعد تدارکات سفرم به ایران، به شدت ذهنم را درگیر کرد و دیگر حتی به نمایش فکر هم نکردم.

گپ خودمانی

یادمان باشد که پول، تحصیلات، سن، وقت آزاد و بسیاری چیزهای دیگر همگی شروط لازم هستند اما کافی نیستند تا جامعه درست مدیریت شود. آنچه که لازم و کافی است در این بخش قابلیت انجام کار گروهی و تحمل شنیدن دیگران است.

اما چرا دوغ؟
ناخود آگاه در زمان نوشتن این یادداشت یاد داستانی افتادم که شخصی سطلی ماست داشت و قاشق قاشق در آب دریا می ریخت و هم میزد.
فردی به او رسید و پرسید چه میکنی؟
پاسخ داد: می خواهم دوغ درست کنم.

رهگذر گفت اما محال است دوغ درست شود.
و پاسخ این بود: می دانم محال است اما اگر بشود، چه دوغی میشود.

است که جامعه زرتشتی هم به مفهوم یک موجود زنده (آنطوریکه جامعه شناسان از جامعه یاد می کنند) نیاز به تازه شدن و تغییر دارد.
آنچه که در جریان انتخابات هیات مدیره و سپس تغییرات در اساسنامه اتفاق افتاد شدیداً مرا به این فکر انداخت که جامعه ما نیاز شدید به بسیاری از الزاماتی دارد که ما برای رشد و کامل شدن یک موجود زنده از او توقع داریم.

آموزش، تحمل دیگران، احترام به سایرین، پرهیز از غرور، کمک به سایرین و درک متقابل.
با همه این اوصاف درود می فرستم به تمامی بنیان گذاران، حامیان و دست اندر کاران قبلی و فعلی این جامعه و افرادی که باعث شده اند در دوره های مختلف امثال ما که خود را میراث داران زرتشت می دانیم در این مکان دور هم جمع شویم.

ای کاش سالروز درگذشت ارباب رستم گویو هم به شلوغی روزهایی بود که در مرکز ناهار می دهند.
ای کاش در تنهایی به این موضوع فکر کنیم که هیچ یک از افرادی که در کارهای اجتماعی فعالیت دارند، وظیفه ای در این خصوص ندارند.
ای کاش جدید ترها یادشان باشد که قدیمی ترها هم حتما تجربیاتی دارند.

ای کاش قدیمی ها یادشان باشد که جدیدترها (مثل رابطه والدین و فرزندان) الزاماً نمیخواهند پیرو آنچه باشند که آنها فکر می کنند درست است.

و ای کاش فضای کارهای اجتماعی در جامعه کوچک زرتشتیان کالیفرنیا به گونه ای بود که فرزندانمان بیشتر از آنکه از مرکز فرار کنند برای بهبود آن علاقه نشان می دادند.

به نظر من مدل ریاضی مشکل جامعه ما رابطه $X/1$ است، که در آن X تعداد افراد جامعه است. گویا هرچه تعداد افراد این مدل کمتر میشود مشکلاتش بیشتر میشود.

قبل از آنکه به آمریکا بیایم کم و بیش در جریان مسایل و مشکلات انجمن های مختلف بودم اما وقتی به اینجا وارد شدم همانطوریکه متوجه نوآوری و تفاوت در همه حوزه ها شدم، شاهد مشکل آفرینی های جدید در انجام کارهای اجتماعی هم شدم.
با احترامی که برای تمامی افرادی که در حوزه کارهای اجتماعی فعالیت دارند قائلم، فکر میکنم همه ما نیاز به بازنگری در رفتارها و گفتارهای خود که صد البته برگرفته از اندیشه هایمان است داشته باشیم.

اگر اشوزرتشت در چندین هزار سال پیش از اصلی به نام فره شه (تازه گردانیدن جهان) نام میبرد، معنی و مفهوم امروزی آن این

گستاخی دوستان را ببخشایند.

دنای واقعی و سرشت ما بعنوان اشرف مخلوقات اینچنین است. ولی حال بیایید در ذهن خود برای لحظه ای این مطلب را وارونه تجسم کنیم. یعنی انسان هایی که فراموش نمی کنند، عادت نمی کنند و بخشاینده هستند. فقط ده ثانیه چشمتان را ببندید و دنای اطراف خود را اینگونه تصور کنید. شگفت انگیز است نه؟! شما اگر دروغی بگویید چون فراموش نمی کنید به شدت عذاب وجدان می گیرید و تلاش می کنید که دروغ بعدی را نگویید پس به آن عادت نمی کنید و قسمت بهتر این رویا این که با حس بخششی که دارید دیگری را به خاطر دروغش می بخشید و خوب چه عملی بهتر از این؟

غیبت نخواهید کرد و اگر بکنید به فاصله زمانی اندکی پشیمان خواهید شد. دیگران هم بدگویی شما را نخواهند کرد و کلاً این اخلاق بد از زندگیتان حذف خواهد شد. کار بد کردن را عادت خود نمی سازید و کار بد دیگران را با خلوص نیت و در کمال رضایت می بخشید.

براستی در چنین دنیایی زندگی کردن چه لذتی دارد و آیا این همان مدینه فاضله دست نیافتنی ما انسان ها نیست؟ اما چرا تصور، چرا خیال

انسان ها زود فراموش می کنند، عادت می کنند ولی به سختی می بخشند. به سادگی اب خوردن دروغ می گویند و به دروغ گفتن عادت می کنند، دروغ های خود را فراموش می کنند ولی دروغ گفتن دیگران را نمی بخشند. به تکرار و با آگاهی کار بد را انجام می دهند، به انجام آن کار خو می گیرند و فراموش می کنند که کار خوبی هم می توانند انجام دهند. اما حتی ذره ای دیگران را به خاطر کار بدشان عفو نمیکنند و بالاخره سخنان ناسنجیده خود را به باد فراموشی می سپارند، از غیبت و بدگویی لذت می برند و درمقابل نمی توانند

پردازای؟ هیچکدام از ما نمی توانیم دنیا را عوض کنیم مگر اینکه از خودمان شروع کنیم و سعی کنیم از خود، فرد ایده الی بسازیم. همچنان که لئو تولستوی نویسنده معروف روسی گفته است: "همه در انتظار تغییر جامعه خود هستند اما جالب است که هیچ کس در اندیشه این نیست که خود را تغییر دهد."

پس بیایید خوب بودن را عادت خود سازیم، بدی ها را فراموش کنیم و حس بخشاینده را در وجود خود رشد دهیم.

به امید روزهای بهتر

سوسن کیانی یزدی



- گهنبار چهره پپته شهيم گاه سد وهشتادمين روز سال و برای گرامی داشت آفرینش زمین است و از ۱۱ بامداد روز انارام ایزد برابر با یکشنبه ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۸ در مرکز برگزار شد.
- نشست همگانی یکشنبه ۱۶ سپتامبر با دعوت از گروه بازننگری اساسنامه به منظور توضیحات متمم اساسنامه، رفع ابهامات موجود و آگاهی بیشتر برگزار گردید.
- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه رقص نوجوانان را شنبه ۲۲ سپتامبر در فستیوال بین المللی ارواین برگزار کرد.
- شاهنامه خوانی با دکتر چای چی از ۱۰:۳۰ بامداد یکشنبه ها در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.
- گهنبار چهره ایاسرم برای گرامی داشت آفرینش گیاهان است و از ۱۱



- بامداد یکشنبه ۱۴ اکتبر ۲۰۱۸ در مرکز برگزار شد.
- جوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا هالوین را شنبه ۲۷ اکتبر برگزار کردند. تمام درآمد این جشن برای کنکره جوانان زرتشتی استفاده خواهد شد.
- جشن مهرگان در روز شنبه ۲۹ سپتامبر از ۶ پسین در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با برنامه های گوناگونی چون سخنرانی، رقص، موسیقی، نمایش و دی جی برگزار شد. در این جشن یارانه آموزشی زنده یاد دکتر هوشنگ خطیبی به برندگان آن پیشکش شد.
- گروه هنر به همیاری گروه بانوان روز کورش بزرگ را به همراه فینال تلنت شو و اعلام برندگان تلنت شو و مسابقه رنگ آمیزی و دیگر برنامه های شاد در روز یکشنبه ۴ نوامبر از ۱۲ پسین برگزار کرد. هدف این برنامه آشنا کردن گروه سنی خردسالان، کودکان و نوجوانان با کورش بزرگ بود.
- گروه رقص مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ۴ نوامبر ۲۰۱۸ در چهل و یکمین برنامه سالیانه اینتر فیت هنر نمایی کردند.
- سالگرد درگذشت ارباب رستم گویو در تاریخ ۷ اکتبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گرامی داشته شد.
- گروه امنای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا نشست همگانی یکشنبه هفتم اکتبر برای شمارش اراء متمم های اساس نامه را برگزار کرد.
- گروه مدیران دوره بیست و یکم جلسات مشترکی را به منظور آگاهی از فعالیت گروه های مختلف مرکز و همکاری با آنها تشکیل داد.

اوستا خوانی

ژاله یلزاده ۳۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد آریتا زعیم جمشیدی زاده

بانو ماهرخ نامداری ۱۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد منوچهر بهرام مهربان
بانو پروانه کلانتری اوستا خوانی برای شادروان اردشیر نمیری کلانتری
آقای رستم کرمانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد همایون بهرام مزدایی
بانو فرزانه مهرفر ۵۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد پریدخت بهرام آریانی
دکتر داریوش پرویزپور ۱۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد منیژه پورکاج بانو هما مال گنجی ۱۰۱ دلار
آقای رایان نمیری ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سیروس نمیری
بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سلطان زریندخت
بانو گیتی سیوشانسی پارسى ۳۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دکتر خدابخش سیوشانسی
آقای اردشیر گوهر ریزی ۲۰۲ دلار اوستا خوانی برای روانشاد فریبرز اردشیر گشتاسبی گوهر ریزی
خانواده زرتشتی ۱۰۰۰ دلار برای پرسه روانشاد مهربان زرتشتی

دهشمندان

آقای خسرو و بانو ضیاطبری ۸۴۰ دلار
آقای اردشیر باغخانیان ۱۲۰ دلار اوستای تندرستی برای کودکان خیر اندیش ۱۵۰۰ دلار
تراست مروارید گویو ۸۰۰ دلار برای کمک به چهره نما
بانو فرزانه مهرفر ۵۰ دلار
آقای داریوش ایرانی ۵۰۰۰ دلار
بانو سلطان بوستانی ۵۰۰۰ دلار برای کمک به سن دیگو
آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار
خیر اندیش ۱۰۱ دلار
بانو شکوفه دهموید ۱۶۳ دلار برای جشن مهرگان
بانو شهزادی ۱۰۰ دلار برای جشن مهرگان
آقای کورش دینیاری ۲۰۰ دلار
بانو شبنم موید ۵۰ دلار
آقای ابراهیم سرکراتی ۱۰۰ دلار
آقای بهرام ایرانی ۲۰۰ دلار
آقای پرویز منوچهری و بانو مهرناز عزتی ۴۰۸ دلار
آقای پرویز اردشیرپور ۱۰۱ دلار
خیر اندیش ۳۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان



بانو شهزادی ۱۰۰۰ دلار برای چهره نما و کتابخانه

خیراندیش ۲۰۰۰ دلار

آقای شاه جهان کسروی ۱۰۰ دلار

آقای فرهاد بنداریان ۱۰۰ دلار

بانو تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار برای نیایشگاه

آقای فریبرز کمدار ۱۰۰ دلار

به نامگانه روانشاد هما خدامراد ایدون ۱۰۰۰ دلار

بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود پنجمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شابهرام یزدانی بیوکی ۱۵۰۰۰ دلار یارانه آموزشی (سکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی پرداختتند

گهبار

اسامی افرادی که از تاریخ ۲۰۱۸/۱۶/۹ تا ۲۰۱۸/۱۴/۱۰ ، ۵۰ دلار یا بیشتر برای برگزاری گهبار دهش نموده اند

آقای مهربان رستم دهموبد نصرآبادی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان رستم دهموبد ، سرور ، مروارید و فرزندان درگذشته آن روانشادان ۲۰۱ دلار

آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۲۰۰ دلار

خانم بانو اورمزدی مبارکه بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان مهربانو سعادت و خدامراد اورمزدی ، خواهرشان روانشاد فیروزه سعادت ، پدر شوهرشان خسرو لاکان ، مادر شوهرشان گل افشان شهریاری ۲۰۰ دلار خانم شیرین فلفلی بنامگانه همسرشان روانشاد جمشید رستم دهموبد نصر آبادی ۲۰۰ دلار

آقای دکتر فرزاد جمشیدیان ۱۶۳ دلار

یک خیر اندیش برای سلامتی خواهر و برادرشان کمک غیر نقدی خانم شهرزادوآقای کوروش رتشتاری بنامگانه روانشاد منوچهر رتشتاری ۱۲۰ دلار

دهشمندان زیر هر کدام ۱۰۱ دلار دهش نموده اند خانم پرویش آمیغی بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان بانو جهانیان و داریوش آمیغی خانواده اردشیری بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم یادگار، شیرین کاووسی و اردشیر خسرو

خانم گوهر روزبهی بنامگانه همسرشان روانشاد اردشیر روزبه مهرشاهی خانم گیلدا و آقای بهرام کسروی خانم مهرانگیز جم زاده بنامگانه پدرشان روانشاد اسفندیار فریدون جم زاده خانم فرنگیس جم زاده (خسروی) بنامگانه پدرشان روانشاداسفندیار فریدون جم زاده

آقای فریدون جم زاده بنامگانه پدرشان روانشاد اسفندیار فریدون جم زاده خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان آقای بابک خدادادی بنامگانه مادر و پدرشان روانشادان فرخنده رستم خدادادی و هرمز دیار جهانبخش خدادادی

آقای دینیار دمهری

آقای دکتر رامبد امانی یزدی

دهشمندان زیر هر کدام ۱۰۰ دلار دهش نموده اند

خانم فریده غیبی بنامگانه مادرشان روانشاد ایران مهربان غیبی

خانم دلارام مهررستمی بنامگانه روانشادان سیمین شهینداری و بانو هیرمندی آقای منوچهر دهموبد بنامگانه پدرشان روانشاد فریدون رشید دهموبد

خانم فرخنده خرسندیان بنامگانه روانشاد رستم حقیقی

خانم کتایون نجمی برای سلامتی خانواده شان

خانم کیاندخت اشیدری برای سلامتی خود و فرزندان شان

خانم بانو شهزادی

فرزندان شادروان مهربانو کویانی(کسروی) بنامگانه آن مرحوم کمک غیر نقدی

خانم پروانه نوش و آقای ارژنگ رشیدی بنامگانه روانشاد آرش کیخسرو جاماسب نژاد کمک غیر نقدی

خانم آرمیتا و آقای اسفندیار اشیدری بنامگانه روانشاد مهرداد اشیدری ۷۰ دلار

فرزندان شادروان مندگار خسرو جمشیدیان ۵۱ دلار

خانم مهرانگیز جم زاده ۵۱ دلار

دهشمندان زیر هر کدام ۵۰ دلار دهش نموده اند

آقای داریوش خسروی

خانم گوهر پور وفاداری بنامگانه مادرشان روانشادخرمن خسرویانی

خانم شبنم پاک سرشت و آقای فرهاد فلاحتی

خانم بهنوش دهموبد و آقای سروش ماوندادی

خانم آرزو و آقای اشکان کسروی بنامگانه شادروان مهربانو کویانی(کسروی)

آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادر بزرگ و پدر بزرگ مادریشان روانشادان

کتایون رستمیان و رستم آذرمنش

آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادر بزرگ و پدر بزرگ پدریشان شیرین و

جهانگیر رستمیان

خانم آناهیتا و آقای رستم مهرشاهی

آقای جمشید کیخسرو شاهرخ

خانواده روانشاد اردشیر خداداد دمهری بنامگانه آن روانشاد

خانواده کیانیور بنامگانه روانشاد بهمن مهربان کیانیور

خانم ستاره و آقای دکتر رستم ولی بنامگانه روانشاد البرز کاموسی شریف

آباد

خیراندیشانی که مایل نبودند اسامی آنها به آگاهی برسد دو نفر هستند که جمعا

۱۷۰ دلار دهش نموده اند

در پایان از همه دهش کنندگان و افرادی که به صورت داوطلبانه و بدون

هیچ چشمداشتی در برگزاری گهبارها همیاری نموده اند، آرزوی سلامتی،

شادکامی و پیروزی داریم.

باره سلامتی و موضوعات روز رسالت خود را به عنوان یک مرکز فرهنگی و دینی انجام دهد.

در این راستا کلاس های فارسی و دینی این مرکز با ثبت نام ۸۷ دانش آموز و همکاری ۱۲ آموزگار از سپتامبر ۲۰۱۸ جهت سال تحصیلی جدید آغاز به فعالیت نموده.

همچنین بزودی کلاسهای آموزش موسیقی نیز شروع خواهد شد، دوستان علاقمند جهت ثبت نام با دفتر مرکز هماهنگ کنند.

کلاسهای آموزش والدین در رابطه با ارتباط با کودکان به همت خانم دکتر فرشته مزدیسنی ماهی ۲ بار برگزار می شود. این کلاس ها بسیار مورد استقبال والدین قرار گرفته با تشکر ویژه از خانم دکتر مزدیسنی.

به آگاهی دوستانان فرهنگ و ادب ایران زمین می رسا ند هر سه شنبه شب از ساعت ۷ تا ۹:۳۰، شب شعر و خلوت درون با حضور استادان و فرهیختگان شعر و موسیقی برگزار میشود، این برنامه برای همه پارسی زبانان آزاد میباشد، پذیرایی با چای و شیرینی ومیوه و ورودیه ۵ دلار می باشد.

مرکز زرتشتیان لس آنجلس همواره آماده پذیرش راهنمایی ها و همکاری شما همکیشان عزیز می باشد. شما می توانید با شماره تلفن ۸۱۸۶۱۰۸۶۱۰ و یا ایمیل

bod-czcla@googlegroups.com

با ما در تماس باشد. آدرس مرکز زرتشتیان لس آنجلس

De Soto Ave 6515

Canoga Park, CA, 91303

که روزها فرد از ساعت ۱۱ تا ۳ و روزهای وره رام ایزد باز میباشد. بیابید با همبستگی و کوشش و همیاری به مانند نیاکامان در حفظ و نگهداری این آیین و فرهنگ اهورایی کوشا باشیم.

دهشمندانی که به انجمن زرتشتیان لس آنجلس دهش نمودند

آقای جهانبخش ورجاوند

۵۰۰ دلار بمناسبت سی روزه همسرشان روانشاد پردخت خدامراد

ورجاوند

آقای فرخ و گلی فروغی

۱۵۰۰ دلار

آقای خشایار و بهین بهدینان

۵۰۰ دلار برای گهنبار ایاسرم گاه بنامگانه روانشاد کامیار بهدینان

خیراندیش

۱۵۰ دلار برای گهنبار

بانو پریمرز فیروزگر

۱۰۰ دلار برای گهنبار

بانو آرتمیس جوانشیر

۲۰۰ دلار بنامگانه خواهرشان روانشاد سوزان مری لین

منوچهر پرویز بهرام و مهربانو زرتشتی

۴۰۰ دلار بنامگانه روانشاد مهربان بهرام زرتشتی

آقای داریوش ایرانی و خانواده

۱۰۰۰ دلار بنامگانه روانشاد مهربان بهرام زرتشتی

خانواده روانشاد سیروس برخوردار

۱۰۰ دلار بنامگانه روانشاد مهربان بهرام زرتشتی آقای فرخ و گلی

فروغی

۲۰۰ دلار بنامگانه روانشاد مهربان بهرام زرتشتی

آگاهی

به آگاهی می رسانیم که یارانه درمانی روانشاد دکتر مهشید اردشیری برای یاری رسانی به بیماران میباشد واز این فاند ۱۵۰۰ دلار برای کمک به یک همکیش پارسی دهش شد. برای یاری رسانی و یا دریافت کمک از این فاند به مرکز زنگ بزنید.

گروه هنر کلاسهای آموزش رقص مدرن، هیپ هاپ، د ف و زومبا را در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار می نمایند.

آخرین زمان نام نویسی برای مسابقه مقاله نویسی با موضوع: آیا هرگز دروغگویی روا است؟ ۱۵ ژانویه ۲۰۱۹ می باشد. نوشتار خود را پس از خواندن گاتهای زرتشت و بر پایه فریافت های آن به زبان انگلیسی بنویسید. مقاله های برتر در چهره نما به چاپ خواهند رسید.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا میزبان هفتمین کنگره جهانی جوانان زرتشتی در سال ۲۰۱۹ خواهد بود برای نام نویسی و همکاری به مرکز زنگ بزنید.



پرسه

پرسه رادمرد بزرگ مهربان بهرام زرتشتی یکی از بنیانگزاران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پسین روز یکشنبه ۲۸ اکتبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

پرسه روانشاد ایران سروش پور پسین روز شنبه ۳ نوامبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

پرسه روانشاد کیخسرو خداداد جمشیدیان پسین روز شنبه ۱۷ نوامبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.

درگذشت این روانشادان را به خانواده های وابسته و آشنایان آرامش باد گفته شادی روان آن زنده یادان و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

اخبار لس آنجلس

مرکز زرتشتیان لس آنجلس (ولی) به مانند گذشته کوشش نموده تا با برگزاری کلاسهای آموزشی و تفسیر گاتها و تدریس دین دبیره و یوگا و انجام کلیه مراسم دینی به مانند گاهانبار و همچنین برنامه های تفریحی و رقابتی مانند تورنمنت تخته نرد، شطرنج، پینگ پنگ، فوتبال دستی و ۰۰۰۰

با همراهی دوستان پژوهشگر و متخصص و انجام سمینار و سخنرانی در



Design by Kevin Yektahi

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center

Web of imminence

SADDEH

Story of Hiromba

WWW.czejournal.org
Issue No. 188
Dec 2018

Editor's note :

I recently returned from a trip to Thailand. I could tell you all about the details of my trip but I don't want to bore you. Suffice to say I was struck by the demeanor of Thai people and their outlook on life. As we in the western world are constantly on the go, always worried about making more money, not having enough time, or wanting a bigger house or better car and not really enjoying anything we have, the Thai who are mostly very poor, relax outdoors in the 90 degree temperature and %95 humidity, with a smile on their face. The street vendor who should be worried about not having enough customers is watching a show on his/her phone instead of chasing bewildered tourists. They accept what little they have and enjoy life and at the same time they are very giving. They help the less fortunate because of their Buddhist beliefs and they are devout to their deity. A country that is 92% Buddhist is so open and accepting of all religions that they even have a Muslim prayer room in the airport. How many airports in countries with that much homogeneity do you know that offer prayer rooms for other religions? We have one of the richest yet simplest religious philosophies in the world and if we went back to the basics we would simply do the right thing; take care of our community, respect all with a different beliefs while being grateful for what we have and as such beings stay true to the teachings of Zarathushtra. May the New Year bring you and your family health, joy and peace.

**Ushla,
Fariba**

Dear Reader Chehrenama regretfully would like to make a correction for the following two articles printed in issue 187:

Page 7 article by Sam Shahrokh the following reference was omitted
Mehrfar, K.E. (1996) "Kaikhosrow Shahrokh," ZinitiativeZ.org, Prominent Zarathushtis

Page 8 article by Armon Behikeesh photo of Mobed Firooz Azargoshasb was mistakenly published in the article on Mobed Ardeshir Azargoshasb



Graphic Designer Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * Eailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublishment go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page
you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any
amount of donation

Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

ChehreNama has a new approach of having a guest editor for each issue of the journal. The guest editor and their invited writers will produce two or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

In this issue we are pleased to introduce Dr. Ali Makki as our guest editor with his theme “Have We Remained True to the Teachings of Zarathushtra?”

Have We Remained True to the Teachings of Zarathushtra?

Dr. Ali Makki

Self-reflecting on the current state of belief among the members of the Zoroastrian communities from Iran and India, superficially one may observe a divergent collection of syncretic rituals, cultural practices, and local behaviors based on country of origin that either surround or sometimes supersede the core teachings of Zarathushtra Spitama. Interestingly, each group of believers adamantly remains under the impression that its interpretation of “Zoroastrianism” is the more orthodox or even the superior version of the religion, while often neglecting historical facts and literary evidence from the Avesta that have come to light only in the past couple of centuries.

Who exactly are the Zoroastrians and what is Zoroastrianism as defined today in the 21st century? Externally, as viewed by non-Zoroastrians, the extant Zoroastrians are presumed to be the monolithic surviving Iranians who defied conversion to Islam during the Arab invasion of Sasanian Persia in the 7th century CE. Internally, Zoroastrians may consider themselves the rightful and sole heirs to the religion that formed shortly after Zarathushtra spread his message across the ancient Irano-Aryan expanse from Central Asia, neighboring the Oxus River to the Caucasus region west of the Caspian Sea. Both views though seem to be gross oversimplifications that ignore millennia of transitional and evolutionary changes. Some of us (Zoroastrians) even erroneously subscribe to the idea that we are the “racially pure” descendants of ancient Persians, which historically, genetically, and scientifically is ridden with fallacies. It only takes a cursory glimpse at a crowd of modern-day Zoroastrians in a social or religious gathering to notice the widely varied physical features and

spectrum of pigmentation densities of the attendees to realize our genetic heterogeneity, even without resorting to genetic (ancestry) self-testing kits readily available on the market today. So, we must keep in mind that people originating from the Iranian cultural sphere (covering more than 20 international borders today) are broadly composed of various races, ethnicities, cultures, and linguistic groups.

It is noteworthy that it took several centuries after the Arab invasion of the last Persian Empire (from borders of China to the outer rims of eastern Europe) for Zoroastrians to be reduced to a minority group and for a sizable number of people from various communities of Iranians (including Jews, Christians, Buddhists, and others) to be converted to Islam. During that process the affected populations that were mostly forced into Islam (by brutal ISIS-like tactics seen in the 21st century) did not entirely abandon their cultural practices (such as celebrating Nowruz to the present time in several now predominantly Islamic countries) despite the superimposed religion of Islam. One must acknowledge too that the multitudes of Zoroastrian communities from all regions of the Empire that did not convert to Islam were by no means monolithic and practiced local variants of the Zoroastrian religion. They also spoke in different dialects and languages (Persian, Kurdish, Gilaki, Mazandarani, Luri, etc.) and began to intermingle with members of divergent Zoroastrian sects and followers of other pre-Islamic religions, such as the remnants of the Zurvanites, who themselves were previously marginalized and were persecuted during the Sasanian era (before the Islamic invasion) as they were considered “heretics” by the mainstream Zoroastrian priesthood. With the progress of migrations toward the central provinces of Iran (primarily Kerman and Yazd) continuing for the sake of safety in numbers, the surviving heterogenous groups of believers began to cluster into new unitary communities and gradually melded their religious practices, developed new local dialects and evolved into the post-invasion neo-Zoroastrian populations. We know from historical records that the first large waves of proto-Parsi ancestors took off for India in the late 8th and 9th centuries CE from the central provinces of Iran. But some accounts attest to other isolated earlier migrations, mainly from the northern and eastern provinces, which may partially explain the use of 3 different calendars by modern-day Parsis—bringing under question the widely-held belief that errors of not observing the intercalation of leap years as the only reason that resulted in the calendar variations. As a case in point, in the northern Iranian province of Mazandaran (Tabaristan), where the population is now Muslim since the 10th century CE the celebration of the summertime



of the movements and interactions of the diverse peoples of ancient Iran and the cross-border exchanges with the neighboring non-Iranian peoples over the millennia, one can conclude with little doubt that the folk religious practices and even non-Zoroastrian influences began to rival the core ideas of Zarathushtra long before the 7th century invasion and were indistinguishably infused into the practices of subsequent generations of Zoroastrians in each era. It is not unexpected that any ancient belief system (such as Zoroastrianism), which has survived from

Nowruz (in addition to the traditional springtime Nowruz celebrated in March) was never abandoned and continues to be celebrated by rural farming communities in the month of August to the present day. So, it should not come as a surprise that some of the local folk-religious practices and genetic traits were brought to India from Mazandaran and Khorasan provinces, which could also explain some of the the religious, cultural, and physical differences between the current Iranian and Indian (Parsi) Zoroastrian communities.

We know that by the late 9th and 10th centuries CE the continuity of pre-Islamic era Zoroastrian scholarship had suffered disruptions as a result of our learned priesthood diminishing or perishing and due to the grave loss of volumes of manuscripts as well as to the social, economic, and cultural turmoil occurring throughout Iran at that time. Therefore, the re-emerging Zoroastrian communities were compelled to adapt, evolve, and adopt new practices and even re-introduce archaic practices (some of which had been abandoned prior to the Islamic invasion). Like descendants of other ancient cultures, Zoroastrians are no exception and cannot expect to have remained unscathed from the forces of history over thousands of years since the passing of Zarathushtra and naively claim to be practicing his pristine, unadulterated, and original teachings. Although it is beyond the scope of this segment to elaborate on all the historical dynamics such changes or delve into the details

circa 1700 BCE to the present, by nature of the distance from the date of its origin, will inevitably undergo changes, including external adoptions, internal adaptations, and gradual evolution in its ways of practice, worship, and expression of those beliefs.

Today, as modern-day Zoroastrians, we carry on some practices that predate Zarathushtra and continue to adhere to folk-religious rituals we have acquired over the centuries after his passing. Nonetheless, most of our rituals seem harmless and may even add a healthy material dimension and a physical emphasis to the core philosophical thoughts and ethical values if the rituals do not contradict or overshadow the original teachings of Zarathushtra. Therefore, the key to properly understanding his teachings is to clearly understand the Gathas (accepted to be Zarathushtra's original compositions) and to place it within the proper context with the rest of the Avestan literature.

Prior to the early systematic translations of the Avesta into modern languages (particularly French and German), first undertaken in the 18th CE, our original sources for understanding the teachings of Zarathushtra, as propounded in his Gathas, were based on the Middle Persian zand (commentaries) of the Avesta and the pazand texts (notes to the commentaries in the vernacular Persian

of the Sasanian era). The original Gathic Avestan dialect (the earliest known Iranian language), in which Zarathushtra composed his Gathas had by that time been a dead language for millennia, so during this lengthy “silent period” (starting since the invasion of Alexander III of Macedon) the robust Iranian oral tradition had faithfully conveyed the essence of Zarathushtrian ethics to each generation (regretfully) without the full access to the actual details. In fact, the Gathas of Zarathushtra were not put into writing until the invention of the Avestan script (the *din dabireh*) sometime during the Sasanian era. But with modern advancements in linguistic sciences and comparative Indo-European philology we have come to understand the core of Zarathushtrian teachings more than ever before and have begun to comprehend their impact on the Zoroastrian character as well as on the Iranian and world civilizations.

With our current capability to decode the Gathas and the rest of the Avesta we are now able to more accurately translate and identify the true message of Zarathushtra in contradistinction to the pre- and post-Zarathushtrian elements that have found their way into present-day folk practice of Zoroastrianism. So, we can appreciate the brilliance of Zarathushtra’s teachings and the genius of his method that has not only shaped the Zoroastrian community and impacted Iranian culture but also influenced the formation of the collective human (world) civilization in many layers and through diverse conduits. The following bullet points summarize some of his key teachings, which may sound matter-of-fact today, but thousands of years ago, in the dark ages of humanity, no one had brought awareness to these novel concepts until they were first introduced by Asho Zarathushtra:

- Condemning human folly, primitive magical thinking, predatory and oppressive behaviors
- Speaking out on behalf of the collective discontent of the meek as represented by the Gathic references in Yasna 29 to the “soul of the living world” (*geush urvan*) and confronting radical human evil
- Upholding truth and justice as the pinnacle of one’s values, promoting empathy and harmony in human society—in tune with the natural order of the universe
- Freedom to choose one’s path in life and reliance on right choices with the understanding of the law of consequences and accepting responsibility for those choices
- Alluding to “sin” as the state of estrangement



from human purpose and going astray from harmonious existence and not simply violating a set of handed-down commandments

- Belief in beneficent leadership founded on meritorious selection of community and world leaders (based on meritocracy versus blind democracy)
- Equality of the sexes based on mutual respect and valuing human dignity versus physical differences
- Respecting all cultures and races grounded in the common good versus on tribalism
- Promoting utilitarian and pragmatic behaviors and engaging in charitable acts without ulterior motives or expecting material gain
- Respecting nature and not polluting the environment (soil, water, fire, and air)
- Staying dynamic and innovative throughout one’s life to allow for sustainable and progressive evolution based on accumulation of experience and qualified knowledge to ensure a bright future

As we absorb the above notions and admire the depth of his vision, we must seriously ponder whether Zarathushtra

intended to create another tribally-minded organized "religion", or if he set out to enlighten humankind for seeking a better way of life? In my view, with our current understanding of the Gathas, based on the linguistic revelations of its content and by comparative Avestan studies, rooted in linguistic science, we can understand that Zarathushtra Spitama was a forward-thinking person of superior intellect, who planned to revolutionize the primitive state of human existence by taming the unsophisticated mind to steer clear of magical thinking and brutality in order to pave the way for a better life and reaching radiant happiness (ushta). Therefore, the more focused we become on the ethnic, cultural, folk-religious, and ritualistic aspects of present-day Zoroastrianism at the expense of neglecting the core message of Zarathushtra, the less we can call ourselves "Zoroastrian", especially if we do not put his teachings into constructive, meaningful, and tangible actions that are relevant to our day and age for the pursuit of the desired existence. From the passages in the Gathas it becomes apparent that his idea was to spread enlightenment to all seekers and to map out a brighter future for all of humanity, founded on logic, mutual beneficence, and ethical behavior.

The essence of Zarathushtra's Daena Vanghui ("Good Conscience") or what is commonly dubbed as the "Good Religion", as understood from the Gathas, is a way of life founded on introspection, observation, and logical deduction meant for all like-minded people versus the blind following of a mystical revelation of a fatalistic "religion" centered around a whimsical and micro-managing creator for a particular race or tribe of people. Another innovative aspect of his message as understood from the Gathas is the method by which he conveyed his teachings. He laid out a timeless blueprint for the pursuit of a happy, meaningful, and dynamic life. In his Gathic hymns, Zarathushtra actively engages the listener or the student by his manthras (or thought-provoking ideas), so that each person could reach the logical conclusion through a clear and non-threatening thought process instead of by being coerced through fear. Furthermore, Zarathushtra did not intend to produce an exhaustive prescriptive handbook of commandments, which could potentially become stale or obsolete with the passage of time and expansion of collective human knowledge and advancement in technology; hence the succinct nature and compact size of the Gathas is most likely by clever design and not by happenstance.

..So, I hope we can be inspired and leap from the survival to the renewal mode."



Dr. Ali Makki was born in Tehran and grew up in Dayton, Ohio. His interest in Zoroastrian studies began as a teenager, while embarking on rediscovery of his maternal Zoroastrian family heritage and priestly roots. Both during his undergraduate and medical education he continued his study of Iranian history and ancient Iranian languages (Avestan, Old Persian, and Pahlavi) at an academic level, giving him access to original textual sources. He is also fluent in German and Modern Persian. As a student at the University of Pennsylvania, he co-founded the Penn Zoroastrian Society and has since been active in inter-faith and inter-cultural dialog in North America and has served as president of the board of directors of the California Zoroastrian Center between 2016 and 2018. He publishes and lectures on Zoroastrian topics and currently lives in Orange County, California. He is in full time practice in the subspecialty of Headache and Orofacial Pain Medicine and is an attending physician and Associate Professor of Neurology and Associate Professor of Oral and Maxillofacial Surgery at Loma Linda University School of Medicine and School of Dentistry respectively.

The Web of Immanence

Dina McEntyre

I am beginning to feel that I have a Gatha--complex, because for just about every ill that plagues our world, I find real time answers in Zarathushtra's thought. Allow me to give you a bird's eye view, with a few examples.

Consider the great divide that currently exists between religion and science. In Zarathushtra's thought, the two are seamless, because to him, truth – *asha* – finds expression in the worlds of both mind and matter. And 'religion' is an on-going quest for truth.

For those who are concerned about a society in which blaming everything and everyone else for their own actions, has become endemic, Zarathushtra offers an effective antidote – individual responsibility. We can have the best form of government in the world, we can enact the best laws, we can have the best organization or corporate charters, but they don't mean a thing unless they are implemented from day to day, by individuals making the right choices. When all is said and done, it is individual responsibility that saves us from the collective cop-out.

For those who worry about the ego-centric rat-race we sometimes get caught up in, Zarathushtra implies that "completeness" (*haurvatat*) is achieved at both an individual and a collective level. Perfecting ourselves is a necessary first step, but completeness is ultimately attained when everyone makes it. So at each step along the way, in order to make it, we must both give and receive help -- both essential to realizing the desired end.

It is sobering to think how many people in the world live under dictatorships, deprived of basic human rights. According to Zarathushtra, even the object of our worship is to be chosen in accord with the true order of existence, *asha*. Logically then, people should also have the right to choose their temporal rulers in the same way. If this idea of Zarathushtra's were to be believed and held, worldwide, it would solve not only the problems of dictatorship, but also those of democracy.

In matters of governance, whether of nations, or corporations, or even community boards, we often are beset by abuses of power. The wealth of some nations gets siphoned off into the pockets of corrupt politicians, leaving little or nothing to spend on needed infra-structure, such as roads, water and sewage systems, electricity, telecommunications, schools, urban planning – the infrastructure needed to form the foundation of a thriving economy. Corporate management

sometimes uses its power to manipulate markets, and engage in deceptive practices, resulting in near financial collapse, not only for such corporations, but for the economy itself. Zarathushtra's solution is *vOHU- xSa{ra-* – the rule of truth (*asha*), its comprehension, good thinking (*vohu manah*), and its beneficial embodiment in thought, word and action (*spenta aramaiti*); the idea that power and authority are a trust to be exercised in a way that promotes the public good, (the true, wholly good order of existence *asha vahishta*); the profound realization that, to be worthwhile, an essential ingredient of power is service (a lovely paradox);

"Glorious Jamaspa Haugva (has displayed) this understanding of His power: 'One chooses that rule of good thinking allied with truth in order to serve...' Y51.8, Insler 1975 translation.

"... fame is to serve Thee and the truth, Wise One, under Thy rule." Y32.6, Insler 1975 translation.

In a world where so many live below the poverty level, where violence, prejudice, drugs, crime, and environmental pollution afflict our communities, Zarathushtra's "can-do", action oriented teaching provides a powerful remedy. He teaches that it is not enough to think good thoughts, and speak good words. We have to use our minds/hearts to search for solutions, and take action, so that each of us becomes a co-worker with Wisdom, a benefitter, a savior (*saoshyant*) of our world, solving one small problem at a time. He says:

"Yes, those men shall be the saviors [*saoshyanto*] of the lands, namely, those who shall follow their knowledge of Thy teaching with actions in harmony with good thinking and with truth, Wise One. These indeed have been fated to be the expellers of fury." Y48.12, Insler 1975 translation. Notice, the 'enemy' to be expelled is not another tribe or even religion. It is fury, rage -- the opposite of good thinking.

I love the teaching of a 'prophet' who tells us that on the path of spiritual evolution, a good first step is justice, being fair, but an even higher step is generosity ("...the beneficent have correctly chosen..." Y30.3, Insler 1975 translation). The word 'beneficence' means an active goodness, generosity, lovingkindness. If we could commit to generosity in our dealings with each other, what a happy difference it would make. And generosity often (though not always) begets a corresponding generosity from the recipient.

On the other hand, Zarathushtra does not teach us to be willing victims. He encourages us to fight wrongful actions,

but with truth and good thinking, not with anger or hatred or prejudice, or violence. If we fight hatred with hatred, anger with anger, prejudice with prejudice, violence with violence, we simply create more hatred, anger, prejudice and violence. If we dislike hatred, prejudice, violence, does it make sense to copy such behavior? When Zarathushtra asks the Divine for help in dealing with the persecution to which he was being subjected, he asks for help through truth (*asha*) and its comprehension, good thinking (*vohu manah*).

"What help by truth [*asha*] hast Thou for Zarathushtra who calls? What help by good thinking [*vohu manah*] hast Thou for me, ..." Y49.12, Insler 1975 translation.

"Yes, throughout my lifetime I have been condemned as the greatest defiler, I who try to satisfy the poorly protected (creatures) with truth, Wise One. If requital is good, come to me and give support to me. Through good thinking [*vohu manah*], find a means of destruction of this." Y49.1, Insler 1975 translation.

In the final analysis, there is one (implied) teaching of Zarathushtra's that links into all the others, and provides a solution for so many of the ills that plague us. It is the idea that the Divine is immanent (present) in all things, and that therefore, we all are part of one existence -- one whole. If, when making our choices, we could remember that teaching, just imagine what the consequences would be. How would we speak or act in a given situation, if we remembered that 'God' is present in the object to which our words or actions are directed -- whether it is a human being, or another life form, or our environment?

Can this teaching be carried to its logical conclusion? Probably not. Do I swat mosquitoes? Sure I do (with a mental apology). Would I eliminate a colony of ants that was lunching on my house? As humanely as possible (and to the extent necessary), yes I would. Would I wage war against tyranny or terrorism? Yes I would (to the extent necessary and without victimizing or indiscriminate killing). Should we kill to eat? We have to, if we want to survive. Even vegetarians kill (all or parts of) plants. I do not know why our world is ordered in such a way that we have to kill to survive (although I have some ideas).

I think an integral part of Zarathushtra's teachings is that we have to confront what causes pain and suffering in our lives -- even if it is part of a status quo (like the natural order) -- and pull some good out of it, make things better. Yes, we have to kill to survive. But we can use our minds/hearts to ensure that we don't victimize.

If we believe this (implied) teaching -- that the Divine is present in all things -- we would understand that we all are

inextricably linked in a web of existence -- an interdependent ecosystem. We would understand that whether it is another human being, or another life form, or our environment, we cannot victimize it, we cannot trash it, without harming ourselves and the Divine (the true (good) order of existence *asha vahishta*). If we could turn this thought into actions, its Light would flood our lives and make our world a brighter, happier place.

"...Therefore may we be those who shall heal this world..." Y30.9, Insler 1975 translation.

* * * * *



Dina G. McIntyre, is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a Bachelor of Science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zoroastrian Journals and on www.zarathushtra.com

Teachings of Zarathushtra and Today's World

Daryoush Jahanian, M.D.

Liberty is the central core of the teachings of Zarathushtra. It is considered as a divine bounty, an individual right that neither is to be given up nor to be taken away. Therefore it should be used judiciously and in a correct manner to produce constructive results.

Some religions and philosophies are based on fatalism and teach that the destiny and fate of humans are predetermined by God before being born. Whatever God wills happens. It seems obvious that fatalism will produce sluggish and inactive societies that constantly long for a supernatural power to come to their rescue. In the teachings of Zarathushtra, humans are not condemned by preordained fate. He reminds that God not only has created the physical frame, but has granted life, intellect, wisdom, conscience, willpower and liberty to think, decide, make choices and act at will. Within the context of free thinking and freedom of choice, he enunciates freedom of religion, conscience and expression. Man is born free and by choice of actions is in charge of his destiny and fate. He has been granted freedom to choose leaders and the ideal government that is called the Chosen Dominion. Even God is not imposed, because man by conduct of good deeds indeed chooses God. This represents the highest regard for man's dignity.

Consequently, the teachings of Zarathushtra by emphasis on self-determination, free thinking, liberty and human rights leave no room for pre-ordained fate, blind obedience, coercive conversion and slavery.

Zarathushtra's marital advice is still applicable today. When advising his own daughter on her choice of a husband, Zarathushtra prays: "may the Wise Lord grant you him who is wise and righteous". There is no mention of class, power or wealth, and she is left free to decide, as Zarathushtra puts it: "therefore consult with your wisdom and decide in serenity." Similarly, in addressing a group of marrying couples, he recommends that they should surpass each other in love and righteousness, and should not be tempted by the lures of material life. They should avoid temptation and lies, because the joy that is linked with dishonor will bring grief and woe. These words illustrate that family unit according to these teachings is based on love, righteousness and monogamy.

Zarathushtra addresses men and women as equals.

In two verses of the Gathas, women are mentioned first. In other verses, men and women are praised for conduct of good deeds, and they equally receive salvation. For example, in Yasna 51-22, Zarathushtra states: "those persons, (men and women) who act according to righteousness, the Wise Lord recognizes them for their deeds and worship. Those who have been in the past and those who such are at present, I shall with reverence recall them by name." In the later Avesta, this verse has evolved as Yenghe Hatam, one of the holy prayers: "the men and women whose deeds are in accordance with righteousness, the Wise Lord recognizes best for their reverence and in our part we venerate them." As noted, Gender is not an issue in the Gathas. What stands above all is good deed. By prayers we communicate with God and bring His attention, but the best act of worship is conduct of good deeds. The Wise Lord acknowledges these men and women, wherever they live. In fact, Zarathushtra recognizes two groups of people: Ashavan, or followers of truth, and Dregvant, followers of lies. This recognition is not based on gender, class, race or nationality, but rather in accordance with their characters and deeds.

Zarathushtra's Vision of Governance and Future World Without imposing any particular form of government that can be binding to time and location, Zarathushtra first campaigns for removal of tyrants and corrupt religious leaders who have unified forces and exploited hard-working people through coercion. His goal is to replace the existing tyranny with what he calls "the chosen dominion". This campaign however is peaceful, because Zarathushtra recommends that all should "withhold anger and do not resort to violence", that is how to avoid a new tyranny. Even participation in this campaign is by free will because people choose this dominion. That is why he calls it the Chosen Dominion (Khshathra Vairya), where all virtuous men and women reside and through good mind choose their leaders for the quality of righteousness. The goal is to establish justice, improve the life of the oppressed and enjoy peace. It is interesting that as we learn from the daily prayer, Yata Ahu (Ahuna Vairya), Zarathushtra envisions that Ahu, the worldly or state leader, and Ratu, the spiritual leader, are to be chosen as separated entities for their righteousness. In simpler words, Zarathushtra foresaw the ideals of separation of state and religion and free election

of leaders that constitute the foundation of modern democracy. Perhaps the reason for separation of two entities was that Zarathushtra in his time had observed the harms caused by the unified forces of the local rulers (Kavis) and religious leaders (karapans) as reflected in Yasna 46-11. In Yasna 32-15 he raises hope that "The Kavis and Karapans shall ultimately be defeated by the oppressed, and the liberated shall enjoy freedom in the real paradise or abode of good thought, and attain wholeness and immortality". Zarathushtra's message in the Gathas ends with the following noble words which echo hope for mankind's unity and world peace:

The greatest is one who restrains violence,
 May bloodshed be prevented,
 May tribulation be vanished,
 May peace be brought upon earth,
 Mazda through His good dominion
 provides the righteous meek and honest
 oppressed a better life and strength.

May the Wise Lord lead us all again,
 May the brotherhood of man come down among us, so
 that the conscience of every person earns the reward of
 righteousness, a wish regarded by the Wise One.

Conclusion- In conclusion, time will make certain laws, rituals, commands and taboos impractical; just as legends, myths and superstitions will be refuted by the power of science. They have no place in the teachings of Zarathushtra. But concepts of liberty, love, human rights, self-determination, equality of man and woman, righteousness, justice and peace, service to fellow humans, and promotion of the living world toward perfection are not bound to time and location. These ideals constitute the essence of the teachings of Zarathushtra.

He reminds all humans that as friends and companions of God, their fundamental responsibility and purpose of living are to advance the physical and spiritual aspects of the living world. Within this context, he introduces the important faculties and qualities of man such as: wisdom, intellect, conscience, soul, creative ability, will power, liberty and freedom of choice. Through these qualities one can make correct decisions and participate in establishing the true heaven or the Chosen Dominion where justice and peace prevail and the oppressed and meek rehabilitate. The three principles of "good thoughts, good words and good deeds" and famous phrases of "let us make the life fresh and make this world new", "failure for the falsehood and victory for the truth" and "happiness unto the person who brings happiness to others", remain fresh and will shine forever.

Finally, the spirit of freedom influences the later Avesta as every Zoroastrian in daily prayer and Yasna

12 recites: I choose Mazda-worshipping religion, I choose good thoughts, good words and good deeds...I choose the freedom of passage and dwelling. I praise this religion that teaches overthrow yokes, put down weapon and be self-reliant. Freedom of passage and dwelling, and overthrowing yokes point to the prohibition of slavery.

Extracted from "Teachings of Zarathushtra for the modern world" and "Human rights or freedom of choice", by Daryoush Jahanian, M.D.
 Edited by Arash Jahanian



Daryoush Jahanian was born in Tehran, Iran, a founder of Fravahar Zoroastrian youth organization in Tehran and served as its first president. a founder of Zoroastrian Association of Kansas and its first president, a trustee and currently the president of the trust of Rostam Guiv Foundation.

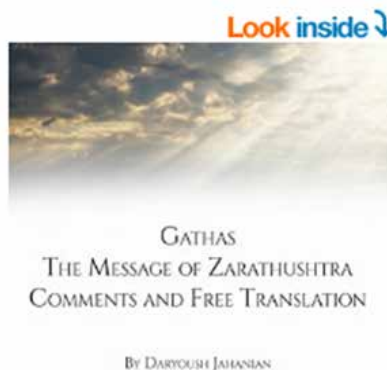
He has authored: The Zoroastrian doctrine and Biblical connections, 1994, and Gathas, the message of Zarathushtra, 2017.

A new book:
 Gathas

The Message of Zarathushtra
 Comments and Free Translation by
 Daryoush Jahanian
 Editing by R. Scott Nelson

This book is published by Next Century Publishing.
 Readers can order from any of these online retailers:
www.amazon.com
<http://nextcenturypublishing.com/store/>
<https://www.goread.com/browse/>

Alternatively, call 844-878-2547.



TEACHINGS OF ZARATHUSHTRA AND CURRENT PRACTICE OF THE RELIGION

Maneck Bhujwala

The religion founded by Iranian Prophet Zarathushtra (Zoroaster as called by Greek philosophers like Plato) over five thousand years ago, as described in his five Gathas (songs), give us the basic guidelines that are mostly timeless. His followers added rituals, prayers and traditions that serve as tools which can help to structure our lives according to the guidelines. Just as we constantly improve tools that we use with the latest technologies, these tools which help us to apply the general guidelines may be modified if and as needed to be relevant for the time and society in which we live.

Understanding the connection of all creations of God, Zarathushtra proclaims that true happiness comes to them who create happiness for others (Y.43).

When we are not content with our honestly obtained wealth, position, status, etc., we are tempted to resort to unethical means to gain more than we have. With this realization, Zarathushtra tells us that Contentment is the greatest virtue.

Practice of Zarathushtra's Teachings in the Present Times Ultra-Conservative Practices

Like in other religions, some individuals follow the teaching of the founder more closely than others, and there are groups like orthodox, reformists, and mainstream who follow their preferred practices in a group setting. As the focus of Zarathushtra's teachings is on ethical living in this world that would promote peace and happiness for all creations on earth, we should examine if we are following and prioritizing his ethical guidelines in our practice of religion.

Among the Zarathushtis from India and Pakistan, we have a small but vocal population of ultra-conservative and a much smaller group of ultra-reformist individuals. The majority of Zarathushtis are not rigid in their religious beliefs and observances.

Most ultra-conservatives, especially from India/Pakistan, emphasize racial and ritual purity and do not think it



important or necessary to learn the meanings of the prayers. They believe that prayers in Avesta and Pahalavi were composed in a special way and have intrinsic beneficial effects from the vibrations emanating during their recital, and that there are many different translations of the prayers resulting in difficulty to know which one if any, is the correct translation. Their focus is on performing the rituals according to traditional rule as suggested by their Guru, a nineteenth century Zarathushti who claimed to have been given the knowledge by spiritual masters who live in the mountains in Iran.

Comparing this belief to Zarathushtra's teachings, we can observe that it does not appear to be in agreement with his teaching that each person should use his/her good mind and freedom of choice gifted by Ahuramazda, to think and freely choose what is right. The ultra-conservative belief that Zarathushtra's religion is restricted to the Persian race is also contrary to his Gatha verses in which he mentions the soul of the world asking God for a Savior and Ahuramazda choosing him for that role.

Most ultra-conservatives believe that women during their menstrual period should be isolated at home and should not enter prayer areas. They believe that even a male person who is bleeding cannot enter prayer areas. This belief is not supported by Gatha teachings leading us to think whether under the availability of current hygiene practice and

products this rule is still necessary.

The ultra-conservative belief in a rigid class system (similar to the Hindu caste system) separating priest class (Athravans) from non-priest class (Behdins), and not allowing Behdins to serve as priests (called Mobedyars), is also against Zarathushtra's teachings of equality of all human beings. While the Iranian community is not against Mobedyars, the Parsi priests resisted training of Mobedyars until some open-minded priests were convinced of the need to break the roadblock for Behdins, considering the growing shortage of practicing priests.

Not accepting people who voluntarily choose to learn and adopt the teachings of Zarathushtra, without evaluating each case, is another practice of ultra-conservatives, that is against Zarathushtra's teachings of equality.

Ultra-Reformist Practices

Most ultra-reformists claim to restrict their prayers and beliefs to the Gathas only, but even some of them interpret what is written in the Gathas without questioning, thinking independently, and understanding in the proper context. Some ultra-reformists justify their choice without thinking about the rightness of their choice, claiming that there is no specific restriction related to their choice in the Gathas.

For example, choosing not to cover the head and remove shoes in the prayer room of a community center in violation of posted rules would be wrong in the spirit of the Gathas, if done without questioning and understanding that the rule helps retain cleanliness by preventing loose hair falling and dirt from shoes worn outside.

Mainstream Practices

The largest populations of Zarathushtis are generally flexible and more open-minded about racial and ritual purity. However, not having adequate knowledge about Zarathushtra's teachings in the Gathas, historical practices of the religion in Iran, they often tend to go along in public, with the opinions of the vocal ultra-conservatives or ultra-reformists in order to avoid controversy and ostracism.

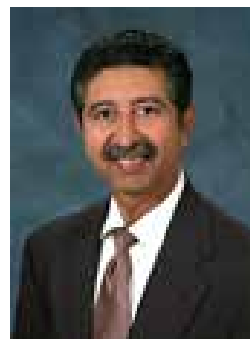
Even those from priestly families who were trained in ritual performances as children (due to the wishes of the parents), and decide to practice priesthood, usually tend to go along with the preferences of whoever is in power socially or of giving compensation for their services. Due to poor compensation and lack of benefits for most priests, only those who lack adequate education and opportunity to pursue lucrative careers become practicing priests and that too part-time with a second job outside. Last year, two new Daremehers were inaugurated, and Mobedyars were not invited to sit with the Ervads (from priest families) to perform Groundbreaking Jashan and Inauguration Jashan rituals, and the mainstream community kept quiet about it. This is against the teachings of Zarathushtra about speaking

up against injustice and blind faith.

Training of priests in India/Pakistan has been limited to some basic religious education and memorization and recital of ritual prayers without understanding the meanings of the prayers. Most recently there has been some additional information being offered to priests called Empowering Mobeds in the form of seminars. There are only a handful of priests who have learned Avesta and Pahlavi languages and appointed as High Priests of Atashbehrams in India/Pakistan. Not knowing the meaning of what one is reciting in prayers goes against Zarathushtra's teachings of gaining a thorough understanding of his teachings.

Zarathushtis have generally retained basic ethics of honesty and charity that have earned them high respect and trust from the people in India, Pakistan and Iran. There is a general belief in good thoughts, good words, and good deeds that is carried forward to the children, and a continued observance of festival days like Nowruz, Ghahambars, etc. that brings the community together on those occasions. Involvement in interfaith organizations and events is helping educate other communities about our faith.

In order to motivate our youth to continue the practice of the Zarathushti religion, we need to teach our history, so that they know that we are not some small cult but inheritors of one of the world's oldest monotheistic faiths that once was the majority religion of Iran. We also need to welcome Mobedyars (Behdin Pasbans as known in India) and encourage anyone (man or woman) who wishes to serve the community as priests. We need to develop scholars who study Avesta, Pahlavi, and share their knowledge with the community via periodic lectures. We need to develop pastoral service by priests who can provide religion based counseling to individuals experiencing high stress situations. And, we need to accept non-Zarathushtis who come to us and wish to learn about our religion and wish to practice our religion, after some screening.



Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarthushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults. He also transliterates and translates the Shahnameh to English poetry form and distributes a page a month on the internet with Persian, Gujarati and English versions. Maneck lives in Huntington Beach.

The Story of HIROMBA

Fariborz Rahnamoom

The contemporary history of “Hiromba” festival is very important as it will help us understand how the so-called traditional dates of other festivals may have been determined in the recent past. Why Science was replaced with Rhyme and Rhythm? Why instead of the Autumnal Equinox we celebrate Mehr Mah and Mehr Rooz and instead of the Summer Solstice we celebrate Tir Mah and Tir Rooz? Why instead of Farvardingan we celebrate Muktdar or Panji. The ancient Iranians had an in-depth knowledge of the Universe and commemorated every milestone in nature with festivity. Their ancient science was lost twice, once when Alexander stole most of it, that was recorded on hide, clay and stone, and for the next 400 years, they manipulated and Romanized the ancient culture that had laid the foundation of a progressive civilization. But the loss was greater after the Arab invasion, for they killed the learned, burnt their books, forbade the use of the Persian language, and replaced the perfect solar calendar with a lunar calendar. For the next 1300 years, seldom was Iran ruled by an Iranian dynasty, but whenever they did, most of them tried to revive the ancient festivals. Of course, the imposed lunar calendar was not of much help in their proper celebration.

‘Hiromba’ is the name given to the Festival of Sadeh by the followers of the Kadmi (Qhadimi) calendar. Today this festival is celebrated only in the village of ‘Sharifabad’ in Yazd, in the month of Farvardin (April) with the participation of Zarathushtis from all over.

Sadeh comes from the Persian word ‘Saad’ which, means a hundred. Sadeh as a festival was celebrated by the Iranians when they lived in the Arctic region (Aryana Veja), where they had seven months of summer and five months of winter. This weather pattern still exists in the Arctic region. They welcomed the Arctic winter with the celebration of a Gahanbar named ‘Ayeh Threm (Saarem)’ (coming of winter), and Sadeh marked the 100th day from the start of this winter. Winter in the Arctic starts on 23 October (1 Aban) and so the hundredth day falls on January 30 (10 Bahman).

While on the run for their lives as infidels, with no central organization and no proper coordination, the last 7,711 Zarathushtis of Iran were left with a bungled-up 360-day calendar, to which, upon realization, they added the missed 5 days and called it the ‘Kadmi’ (ancient) calendar. It is important to note here that the Gathas were discovered by Professor Martin Haug in 1858 from among the Avesta. So,

the naming of the five days after the Gathas could not be before that.

This Kadmi calendar having lost 5 days every year, no longer coincided with the seasons, thus they could not see the relation of the festivals to the seasons. But they knew that ‘Saad’ meant 100, so they wrongly imagined that it stood for 100 days to Nou Rooz. Thus, they celebrated Hiromba on Ashtad Rooz, the 26th day of Azar which added up to 100 before the Kadmi Nou Rooz. The Kadmi Nou Rooz was in Fall and every four years it would move by a day towards summer.

After the ancient Mazdayasni Calendar was adopted as the Jalali Calendar, during the reign of Reza Shah, as the national calendar, and approved in the 1940’s by the Parliament of Iran, the Iranian Zarathushtis gradually replaced their Kadmi calendar with the national calendar but superimposed it with the 30 names of the days and balanced it at the end of the year by the five Gatha days. They call this calendar Fasli / Seasonal calendar, but ironically, the seasons do not start as it is supposed to, on the first day of every 4th month like in the government’s calendar. In other words, only spring starts on Ourmazd Rooz, the rest start latter. Summer starts on Shahrivar Rooz, Autumn and Winter start on Amordad Rooz.

By the year 2000 CE, only a few elders still followed the Kadmi calendar and the printed Kadmi calendar was no longer



easily available. Keeping track of the Kadmi days and festivals without the printed calendar became a mathematical feat, then there came a chance for conciliation. Since the Kadmi calendar is a 365-day calendar with no leap year, every four years they lose a day and so it came to a point that the Fasli and Kadmi names of days (not the month) coincided with each other for 4 years in about the year 2006. Mobed Niknam who represented the Zarathushtis as a Member of Iranian Parliament proposed to the Anjuman of Sharifabad that since the Ashtad Rooz had coincided in both the Kadmi and Fasli calendars henceforth they should follow the day ‘Ashtad’ according to the Fasli calendar and forget the Kadmi calendar.

It was thus agreed to celebrate Hiromba on Ashtad Rooz

of the Fasli Calendar, which was on the 26th of Farvardin (April 15). Since the Fasli calendar in Iran has a leap year and the Kadmi does not have one, every four years the Kadmi calendar loses a day and thus Hiromba no longer adds up to the hundred days before the Kadmi Nou Rooz. Although, the 100 days to Now Rooz theory, was in the first place a wrong assumption. Now there is opposition from Mobedyar Belivani of Sharifabad, calling the change a wrong move .

CONCLUSION

Hiromba the Kadmi Sadeh festival although based on a wrong premise, the number of days added to 100 and so they at least had a convincing argument. By switching the festival to Ashtad Rooz of the Fasli calendar, it lost that invalid validity. Every four years this number of days will keep on decreasing as the Kadmi Now Rooz moves closer to summer. Now the future generations will have to find an explanation for its celebration since the days no longer adds up to 100 'Saad'.

Just like the Shahenshahi calendar followed by the Parsis, the Kadmi calendar followed by the Iranian Zarathushtis was not synchronized with the seasons, none of the festivals had a legitimate reason for celebration, to give the festival a convincing reason for celebration the theory of coinciding the name of the month with that of the day was invented. However, that by itself did not seem reason enough, so Tirgan and Mehregan were also said to commemorate events in mythology. Later when opting for the compromised Fasli calendar with 30-day months which also does not fully synchronize with the seasons, the same problem continued and they continued with the made-up reason for celebration. In the process, the science of their ancestors is sacrificed, and the ancestors were robbed of their right to be Amordad; being remembered for their science. Instead, Galileo took the credit and is Amordad for it.

Since the festivals of Now Rooz and Yalda, was culturally celebrated continuously by the ex-Zarathushti Iranian population, today it is celebrated at its proper scientific time on the Vernal Equinox and the Winter Solstice. The science of all other festivals is sacrificed at the altar of Superstition. May Wisdom (Mazda) Prevail

Bundahishn 25:25. Note this: the 'vehizaki' month Frawardin, the month Ardwasht, and the month Hordad compose the season of spring. The month Tir, the month Amurdad, and the month Shahrewar are of summer. The month Mihr, the month

Aban, and the month Adar are of autumn; and the month Day, [211] the month Vohuman, and the month Spandarmad are of winter.

26. And the sun returns to that point that degree of Aries from which it had started in the beginning, in three hundred and sixty-five days, and five hours, and a fraction, which are one year. As every three months, it comes to three constellations, more or less.

(Aban 30+Azar 30+ Dey 30+ Bahman10 = 100. This is as per the Mazdayasni calendar adopted by the Government of Iran) (Oct 9+ Nov 30+ Dec 31+ Jan 30=100).

This belief has also been transferred to the Fasli calendar and we see that scholars and the lay people both try to legitimize the count of hundred days to Nou Rooz in the Fasli Calendar, by saying that from 10 Bahman (30 January) to Nou Rooz we have 50 days and 50 nights and that makes up the 100. This is wrong. As mentioned, it is the 100th day of the Arctic winter.

بعد از نایب رییس انجمن زرتشتیان شریف آباد، شابهرام بلیوانی نیز در مورد هیرمبا توضیحاتی را ارایه داد و گفت بر اساس تقویم قدیم هیرمبا در روز اشتاد ایزد و آذر ماه برگزار می شده است و از این روز تا نوروز دقیقاً صد روز فاصله است و بدین واسطه می توان این جشن را سده نامید <http://www.berasad.com/fa/content/view/1350/44/>

(Azar 5days + Dey 30+ Bahman 30+ Espand 30+ 5Gatha days = 100.) (April 22+ May 31+ June 30+ July 17 = 100).

The government calendar introduced by Reza Shah is called the Jalali Calendar and attributed to Omar Khayam who had a Zarathushti teacher Bahmanyar Marzban, who taught him mathematics, science, and philosophy. For sure he was told about the ancient calendar by this teacher for all ancient festivals line up perfectly with this calendar which is the same as mentioned in the Bundahishn.

Except for the combined Fasli / Kadmi calendar printed only in Bombay by the "Sazeman e Javanan e Zartoshty".

The village of Sharifabad and Mazreh Kalantar were the bastion of the Kadmi calendar and though they no longer follow the calendar but have preserved the festivals as per the Kadmi calendar. The people of Mazreh Kalanter gather in the village every year, even from overseas, to celebrate Panji (Muktad) as per the Kadmi calendar. Although they celebrate Now Rooz on the Vernal Equinox with the rest of the nation.

وی همچنین در توضیحات کاملی از سنتهای هیرمبا گفت و به چند سال پیش اشاره نمود که اشتاد ایزد و آذرماه همزمان با اشتاد ایزد و فروردین ماه جدید شده و این روز را ثابت کرده اند. از نگاه موبدیار بلیوانی این اتفاق جالبی نبوده است و برای تغییر آن پیشنهاداتی را ارائه داد <http://www.berasad.com/fa/content/view/1350/44/>

SADEH

Fariborz Rahnamoom

Many millennia before Copernicus and Galileo, the ancestors of the Zarathushtis had a very precise knowledge of the revolution of the Earth around the Sun. They maintained a perfect calendar that charted the path of the earth around the Sun. As a result, they celebrated the consequential positions of the Earth in relation to the sun and the resulting seasons as festivals. All the festivals have a scientific base and have no need for superstition to legitimise it. Sadeh is one such festival that originated when they lived in Airyana Vaeja in the Arctic region.

In the Arctic region, there are two seasons. The 216 day Arctic Summer, which starts on the Vernal Equinox (1st Farvardin 20/21 March) and ends 30 days after the Autumnal Equinox (30 Mehr- 22 Oct) and the Winter which starts on the 31st day after the Autumnal Equinox, (1st Aban – 23 Oct) and ends on the Vernal Equinox.

While in the Arctic the ancestors of the Zarathushtis celebrated the Vernal Equinox as New Year, and the two seasons by way of two Gahanbars, Maidhyo Shahem (Middle of Summer) and Ayeh Threm / Saarem (coming of winter). Hundred days after the Ayeh Saarem Gahanbar they celebrated Sadeh, which comes from the word SAAD meaning hundred. It was celebrated on the 100th Day of the Arctic winter, (Aban30+ Azar30+ Dey30+ Bahman10 =100) that is the 317th day after the Vernal Equinox (10th of Bahman- 30th of January). With two third of the winter behind them, Sadeh was celebrated to mark the start of activities in preparation for the oncoming summer.

Zarathushtra's teachings promote the enjoyment of life, so when they migrated to the tropics they continued the celebrations and enjoyed the festivals of the Arctic while adding new festivals and Gahanbars to celebrate the four tropical seasons of their new homeland. Today these festivals are clues to the history of the migration of the Aryans.

THERE ARE A FEW IMPORTANT POINTS TO BE NOTED:

1-All the ancient Iranian festivals including the Gahanbars were named in such a way, so as to indicate the exact date of celebration.

2- The festivals were in celebration of Nature and NOT the celebration of divinities, gods or angles.

3- All the festivals are an indication of the extent of the knowledge and science of the ancestors of the Zarathushtis.

CELEBRATION OF SADEH

In modern days Sadeh is celebrated by lighting a huge



bonfire at sunset in a central location. During the day people go and gather twigs, branches and desert scrubs from the wilderness while children go door knocking for firewood and then pile them all at the agreed central location. At sunset, people gather around it while a group of Mobeds recite Atash-Neyayesh in reverence of fire and ignite the bonfire. Then the crowd that has gathered greet each other and distribute sweets and other delicacies among themselves.

In ancient days fire was lit on top of the mountains and in the recent past, they would light fires on the rooftops of their house, signalling each other of the advent of better weather and the start of the activities. In Kurdistan to this day, on Nou Rooz, they trek up the mountains and light fires signalling each other the advent of Nou Rooz.

After the Islamic revolution of 1979 Sadeh was condemned by the authorities as a festival of Fire Worshipers. This Instead, drew the attention of non-Zarathushtis to this ancient festival and every year their attendance grew, to the extent that busloads of people from far and wide would attend the few central locations in Yazd, Kerman, and Tehran.

For the last few decades, the central location in Yazd was the ancient village of Cham, which has a very small resident population due to lack of water for farming. The celebration at Cham attracted many people from far and wide and had even become a special tourist attraction for foreign visitors.

In 2016 the authorities took steps to ban the celebration for non-Zarathushtis. They argued that Cham with such a small population cannot have such a huge fire. They ordered that each village should instead have their own celebration and non-Zarathushtis should not be allowed to participate. They also send the Islamic police to monitor the attendees and keep non-Zarathushtis out.

MISCONCEPTIONS ABOUT SADEH

1- After the Arab invasion and the destruction of books and the forced conversion of the population, there is very little authentic history of the celebration of Sadeh and those that are there were written to discredit the people as fire-worshippers. Referring to and repeating those illegitimate information gives it authenticity and should not be used as a reference.



2- Some have quoted songs that are supposedly sung by children who go door to door to collect firewood. In that song, they curse those who do not give them firewood. This is a made up song and not true

3- There is a common mistake, in relating the hundred in the name of the Sadeh to 50 nights plus 50 days before Now Rooz. This is wrong information and has no significance. Calculation of Sadeh is based on the Arctic Winter and has no connection to Nou Rooz because Nou Rooz is not fixed and happens a day later in a leap year.

4- Some have associated various myths and events in history to the origin of Sadeh, which rationally and logically cannot be true although it seems patriotic. In effect, such associations camouflage the real origin of Sadeh which demonstrates the knowledge of ancient Iranians about the revolution of the earth around the sun and the credit then goes to Galileo. Just like the ancient science and medicine of the Zarathushties, because out of compulsion it was translated into Arabic by Iranian scholars, and as a result, it is today attributed to Islam and Islam is credited for the renaissance in Europe. So also is the ancient Mazdayasni Calendar credited to Khayam and named as the Jalali calendar after Jalaludin Shah. In fact, it is the ancient Zarathushti Calander mentioned in the Bundahishn. Information about it was passed on to Khayam by his teacher Bahmanyar Marzban, a Zarathushti, who taught him Mathematics, Science and Philosophy.

May Mazda (Wisdom) prevail

Be a Seeker, not a Believer

FOR MORE INFO VISIT <http://zarathushticalendar.com/>



Fariborz Rahnamoon was born in Yazd; he was educated in a catholic school in Bombay, which led him to research his own religion at an early age. He has a unique perspective on the Zarathushti religion and history, which is a result of over 40 years of research. He says; "the Zarathushti history that has come down to us has been written by its adversaries over the last 2000 years and the Avesta has been deciphered and translated by Western scholars thereby leading us astray." His finding and views are available on his website. www.ancientiran.com Lately he is working on the MazdaYasni calendar based on the "Bundahishn" that is recognized as "the most accurate calendar from the 2nd millennium BCE that does not need any adjustment for 110,000 years". You can check it out at <http://zarathushticalendar.com/>

Ask Nahid

Dear Nahid,

I've been asked so many times what Zoroastrianism is. Just saying that we believe in Good Thoughts Good Words and Good deeds is too simple. Other times, I have even avoided telling people I am Zoroastrian, because they have too many questions. Do you have a quick way to tell people what Zoroastrianism is without sounding preachy or too simplistic?

Rostam

Dear Rostam,

Our religion is a simple philosophy that can often be difficult to explain. I agree that it is not enough to tell people that we believe in the philosophy of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds. Even though that is the foundation of our religion and the core principles, there is so much more to our religion that can convey the richness of our history. You should let them know that: our celebrations and festivals are based on the solar calendar and correspond with the seasons. We promote equality among gender, races, religions. We care for our environment and the bounty of nature through our traditions. We have an individual focus while contributing to our communal outcome.

It can seem like a burden to explain something so simply complex given the unfamiliarity some people have with our religion. We carry the responsibility of explaining it so that they can understand what it truly is and in explaining our faith and traditions we make sure that we as Zoroastrians are not forgotten. So here are the major points to cover when explaining what our religion is.

Zoroastrianism is considered to be the first monotheistic religion, which means that we believe in one God. That god is Ahura Mazda: the highest form of truth and righteousness. Another very important aspect of the Zoroastrian religion was that, Zartosht was the first philosopher to establish the concept of dualism in religion. Dualism is the idea of Good vs. Evil. These two facts have been the foundation to other major religions in the world today. They are often what we forget to tell people when they ask us about our practices.

If I were to explain the religion in a quick but meaningful way, I would make sure to explain these points above. We are a religion that emphasizes independent practice towards the benefit of a community's future. Everything about our religion promotes taking care of each other and the environment by being good to ourselves. Our philosophies teach us that choosing a path of good for ourselves will benefit the world around us. If we do good for ourselves, our world progresses from that positivity. It is a consciousness of seeking truth and knowledge. By helping others with the truth and knowledge of our religion, you will be helping all Zoroastrians by taking your time and explain what our religion is to your friends and colleagues who ask.



Regardless how much time you have or how much you want to share, the most important thing to let them know the values that are important to you. When telling someone about being Zoroastrian, you should consider that you represent every other Zoroastrian in the world. Your values and your ideals are what drive the conversation but the lingering effects of your discussion will be what they remember when they think of Zoroastrians. My biggest piece of advice would be to consider it a privilege to have to explain such a rich, ancient and cohesive religion. I hope the note above help you guide the conversation. and respectfully.

Constantly relearning what is right and wrong as our world changes around us is seeking progression and enlightenment. Challenging archaic thoughts and principles is our obligation as individuals, if not, we all may still believe that the earth is flat.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

Student's film portrays Zoroastrianism

By ASHNA PAUL

Simran Jehani, a senior majoring in communication started filming "The Skimmer" on Oct. 5 to give others a glimpse into Zoroastrianism, a religion practiced by over 250,000 people in the world today. (Emmeline Salazar | Daily Trojan)

When Simran Jehani first came to USC, people asked her a question she was all too familiar with — "what are you?"

Telling them she was Zoroastrian caused some confusion — so Jehani, a senior majoring in communication, realized she needed to do something to increase representation of her religious background in popular media.

That's how Jehani came up with the idea for her short film, "The Skimmer," about a Zoroastrian girl who navigates high school and tries to figure out her identity after her mom's divorce. Jehani was born and raised in India, and said her culture is in many ways patriarchal. As a result, her film explores the lives of the two women independent of male influences.

"I have watched so many movies that I haven't seen people like me in," Jehani said. "I haven't seen people who look like me. I haven't seen movies with storylines that I have experienced." Filming, which began on Oct. 5, took place in five different locations in Los Angeles, including the Saban Center and a salon owned by a Persian woman. The project is scheduled for release in early January.

As one of 250,000 people in the world who practice Zoroastrianism, one of the world's oldest monotheistic religions, Jehani believes it is her responsibility to share her culture with the wider public. The prophet Zoroaster founded Zoroastrianism 3,500 years ago in modern-day Iran, and the religion today centers around the cosmic and moral dualism of good and evil.

"This is how we have been taught to live our lives and how we are trying to figure out our own place in this world," Jehani said.

Through "The Skimmer," Jehani also aims to showcase the similarities between her culture and others that may be more familiar to American audiences. In particular, she wanted to challenge popular conceptions about women of color — especially those with religious or cultural backgrounds — to

showcase the diversity of women's experiences.

"I am very into 'slice of life' [stories] and like to show how people are and how they exist," Jehani said. "I'm hoping we can normalize how women of color are portrayed on screen as mothers and daughters and not as [stereotypes.] We want to show that they exist and they exist in normal ways too."

One of her goals for the film was to represent people of color, both in front of and behind the camera. According to the USC Annenberg Inclusion Initiative's study of 1,100 popular films, females represented only 31.8 percent of all speaking roles and non-white actors represented less than 30 percent.

Most of the cast and crew of "The Skimmer" comprises women and people of color (including the lead actors as well as Jehani herself). However, bringing the group together was not easy. Jehani and her producers — USC alumnus Hampus Wahlin, sophomore Aslan Dalgic and senior Ilana Spiegel — have been working on the project for four months and are still finalizing its crew members.

"There has not been a lot of opportunity to create stories and narratives like this," Wahlin said. "Therefore, not many people seek out the opportunity to be a part of it because they don't think they will be there."

By reaching out to friends and encouraging them to spread the word, Jehani and Wahlin were able to cast everyone they needed for the film. Wahlin said that although the process was difficult, the final product will be worthwhile.

"It is not just emotionally strong, like a good story, but it also just feels like it is something that has to be told," Wahlin said.

Jehani and Wahlin also plan on submitting "The Skimmer" to film festivals, focusing on smaller venues that will allow them to target more specialized audiences. Jehani also plans to participate in film festivals in India, where she hopes to encourage those who relate to the film to join the entertainment and film industry.

"The interesting, fun thing about short films is finding a audience," Wahlin said. "When you have a final product, it's really you seeking out people who will really push this film forward [and] make sure that the movie gets out there."



Myths

Roya Behmardian

I once took an anthropology class back in the day, but to be honest the only thing I can remember from it was the boy behind me who kept beating my snake score during class; you know that game-snake. It's only several years after when I'm starting to appreciate anthropology as a pathway to better understand ourselves in the present.

Yuval Noah Harari, author of *Sapiens: A Brief History of Humankind*, has a uniquely comprehensive perspective on the world—it stems from his deep expertise as both a historian and philosopher, and his ability to see humans through a big picture type lens. I haven't even finished reading his book, and yet there's one particular topic he writes about that captivated American sweetheart Dax Shepard on his podcast, and consequently me too.

What distinguishes human beings from other animals, Yuval writes, is our ability to use language to create what he calls myths—he also uses the phrase “our ability to speak about fictions.” The example he uses is that if an animal is in danger of getting eaten, another animal can and will say to that animal, using whatever linguistic tools it's evolved to have, to look out, there's a lion! Language in its basic form is not something we have a monopoly over. However, what sets us apart is the made up stories we create with language, and then subsequently convince a group of people to buy into said story.

We can say “a lion is coming, look out!” But, what *Homo Sapiens*, the technical name of our species, also did was say and believe things like “the lion is the guardian spirit of our tribe.” Could you imagine a group of deer convincing one another to worship a giraffe? (Harari, 24).

Beyond just creating myths, for hundreds and thousands of year, our species has used myths to “cooperate flexibly in large numbers.” “Fiction has enabled us to not merely imagine things, but to do so collectively. We can weave common myths such as the biblical creation story, [...], and the national myths of modern states” (25). These myths have led us to growth and progress, and to create in otherwise

unimaginable ways.

Religion can easily be understood as a myth because its fictitious nature is so explicit. And yet, Harari takes it one step further by explaining that something as seemingly innate, like human rights, is also a myth. Human rights are a great idea and I'm assuming we're all happy they exist. But, as Harari argues, nowhere in our genetic code does it reveal that we have the right to live. In fact, if you told a hungry bear that fish have the right to live, it wouldn't work out so well for you.

Myths are embedded throughout almost every aspect of our lives, and though it may have a negative connotation, Harari stresses that they aren't necessarily a bad thing—in fact, they're what allows our species to thrive.

Though, his ideas helped me wonder that if they are just made up and agreed upon ideas, you would think that they would be more susceptible to change—since, after all, it's all fiction any way. It's amazing how even the suggestion of altering a myth, or in the least, contemporizing one to fit a modern context, is so often met with rampant disapproval.

It's difficult to change and modernize a belief that millions of people, over thousands of years, have agreed upon—that much is clear. But, it has been done before, plenty of times—sometimes very quickly, and sometimes much more slowly. What Harari's perspective does however is remind us of who we are and what we do in a macro, broad sense. And because of that, it helps us better understand ourselves—opening up the opportunity to evaluate, and then reevaluate, the beliefs we have, the reasons we have them, and the effect those beliefs have on all those around us.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

ASHO ZARATHUSHTRA'S Message 2

Farida Bami

I was raised to treat the janitor with the same respect as the CEO.

Genocides will come & go
As long as the rivers of
Hatred Racism Discrimination
Bigotry Sacrilege
Continues to flow
Let's not be
The world's watch dog
Clean up our own mess
Heed & practice the
Pristine Message
The legacy He left us
Hundreds of years ago

If one cannot
Treat as well follow
The Pristine Teachings
With Respect & practice
They it was supposed to be
Then one cannot
A Zoroastrian be.

Praying the Avesta
From cover to cover
Going to Atash Behrams
As well as Agiaries
To pray & pay homage
To the Holy Fire
On the other hand
Stoking the fires of
Racism Discrimination

Bigotry & Segregation
Higher & Higher.

`This my Religion.
There is no need
For temples;
No need for
Complicated philosophy.
Our own brain
Our own heart
Is our temple
The philosophy is
Kindness.... Dalai Lama

Treating someone
With disrespect
Because of their
Ideologies colour caste
Or Creed
On the lower rung
Of the social status
May be a little
Rebuke from
Ahura Mazda is
A jolt one needs

Lastly:
Leadership is not about titles, positions or flow charts It's
about one life influencing another
John C Maxwell.
In a nut shell: Get rid of Prejudice Ego Pride but treat each
other with Respect Dignity Humility including Understanding

